

سرمقاله

در ورای انتصاب یک جلا

بر مسند قوه قضایه

... تا آنجا که به شخص ریسی و سوابق خدمت او در نظام استعمارگر حاکم باز می گردد وی یکی از مهره های پرورده شده و آموزش دیده در سیستم حکومتی و در قوه قضایه آن می باشد که از "شاگردی" به "ریاست" رسیده است. وی در سال ۵۹ در یکی از حساسترین دوره های مصاف بین انقلاب و ضد انقلاب به خاطر شایستگی هایش در خدمت به نظام ظلم و سرکوب جمهوری اسلامی در حالی که تنها ۲۰ سال سن داشته دادستان کرج بوده است. اما یکی از بزرگترین و ننگین ترین وظایفی که وی در رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی بر عهده گرفته، عضویت و نقش آفرینی در "هیات قضایه چهار نفره اعدام" (همان هیات مرک) در سال ۶۷ بوده است که طی آن به همراه همپالگی هایش قتل هزاران تن از زندانیان سیاسی آزاده و مبارز را تایید و به اجرا در آورد..... صفحه ۲



گرامی باد خاطره جاودان جانبختگان پرافتخار

اسفند ماه چریکهای فدایی خلق ایران

اشرف دهقانی

هشت مارس . روز جهانی زن گرامی باد!

... امسال روز جهانی زن در ایران در شرایطی فرا می رسد که یک سال از قیام های توده ای دیماه که فصل نوینی در تاریخ مبارزاتی توده های دلیر ما گشود می گذرد. همگان شاهد بودند که زنان کارگر و زحمتکش و همه زنانی که ظلم و ستم و تبعیض مضاعفی را زیر سلطه رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی متحمل می شوند ، با چه شجاعت تحسین بر انگیزی، برای رسیدن به آزادی جنگیده و می جنگند. تلاش های مبارزاتی و شجاعانه زنان در صفوف کارگران، کشاورزان، معلمین، بازنشسته ها، مال باختگان، دانشجویان، دانش آموزان و ... بر هیچ کس پوشیده نیست. حضور آنها در هر جا که پیکار علیه استثمار و ظلم و بیداد برپاست، در میان خانواده های زندانیان سیاسی و یا خانواده های مبارزی که خون فرزندانشان به دست این رژیم بر زمین ریخته شده و در هر مبارزه برحق جاری در کف خیابان، از جمله مبارزه علیه حجاب اجباری ، همه و همه جلوه هایی از نقش و تلاش سرسختانه آنان در مقابل نظم ضد خلقی کنونی است... صفحه ۵

در صفحات دیگر

• میز گرد: ملاحظات در باره

• اوضاع ایران ۴

• شعر: در ستایش بهار ۱۰

• در سهای قیام دیماه (قسمت

آخر) ۱۴

• به یاد گرامی رفیق بهروز

• دهقانی (۸) ۱۶

• گزارش چند آکسیون مبارزاتی

در هلند، اتریش و سوئد ۱۸ و ۲۰

پرسی و پاسخ با رفیق سارا نیکو به

مناسبت روز جهانی زن !

... زنان در مبارزه با جمهوری اسلامی در چهل سال گذشته برای آزادی و رهایی جنگیده اند. آزادی و رهایی هم معنای مشخص خود را دارد یعنی زنان خواهان آن شرایطی هستند که همه قوانین ضد زن و همه مقررات تبعیض آمیز و نابرابری های جنسیتی کنار گذاشته شود و شرایطی به وجود آید که برابری کامل بین زن و مرد متحقق شود. یعنی مزد برابر در مقابل کار برابر، یعنی آزادی پوشش، یعنی لغو همه قوانینی که از مردسالاری حمایت می کند و لغو همه مقررات مذهبی بر زندگی زنان و غیره. اگر در چنین شرایطی نیروی بخواهد آزادی زنان را به لغو حجاب اجباری تقلیل دهد ، هر زنی میتونه فوراً متوجه شود که در برنامه این نیرو مشکلات اساسی وجود دارد ... صفحه ۷

فریبرز سنجر

ملاحظات در باره وابستگی

ایران به امپریالیسم (۳)

دولت ابزار طبقه حاکمه است و چون در ایران بورژوازی وابسته همچنان در تولید نقش مسلط را دارد و دولت فعلی هر چه میکند در جهت تثبیت این موقعیت است خود بخود دولت نیز ابزاری در دست بورژوازی وابسته می باشد (نقل از مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی، خرداد ۱۳۵۸). بنابراین ما (چریکهای فدایی خلق ایران) با تکیه بر شیوه تولید مسلط بر جامعه و عملکرد رژیم جمهوری اسلامی در دفاع از این شیوه تولید نتیجه گرفتیم که پایگاه طبقاتی دولت بعد از قیام همان پایگاه طبقاتی رژیم سابق است- البته با خود ویژگی های ناشی از انقلابی که به وقوع پیوسته بود ... صفحه ۱۱

در ورای انتصاب یک جلاد بر مسند قوه قضائیه



به نظام ظلم و سرکوب جمهوری اسلامی در حالی که تنها ۲۰ سال سن داشته دادستان کرج بوده است. اما یکی از بزرگترین و ننگین ترین وظایفی که وی در رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی بر عهده گرفته، عضویت و نقش آفرینی در "هیات قضائیه چهار نفره اعدام" (همان هیات مرگ) در سال ۶۷ بوده است که طی آن به همراه همپالگی هایش قتل هزاران تن از زندانیان سیاسی آزاده و مبارز را تایید و به اجرا در آورد. پس از این مرحله نیز وی همچنان به رشد پله به پله خویش در چارچوب نظم ضد خلقی ادامه داده و مناصبی مانند دادستان تهران، دادستان کل کشور و بالاخره "تولیت آستان قدس رضوی" که یک نهاد چپاولگر اقتصادی ست را در اختیار داشته است. وی همچنین کرسی نایب رئیس اول مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت را نیز در اختیار دارد. با توجه به این سابقه ننگین و مناصب فعلی، یکی دیگر از مقاصد انتصاب او به ریاست قوه قضائیه و دمیدن قدرت هر چه بیشتر در آستین این مهره جنایتکار این است که وی با توجه به بیماری خامنه ای و بحث هایی که مدتها در باب جانشینی وی در محافل طبقه حاکم جریان دارد، می باید در آینده در معادله تعیین جانشین ولی فقیه کنونی نقش ایفا کند.

می دانیم که در ساختار ضد خلقی هرمی قدرت در جمهوری اسلامی، که مبتنی بر اعمال استبداد مطلق توسط یک دیکتاتوری به شدت متمرکز است، صرف جابجایی مهره ها، مسأله تازه ای نیست. توده های آگاه ما در ۴۰ سال گذشته این جابجایی ها و رفت و آمد مهره ها در مناصب کلیدی و در سطح وسیعتر حتی تجدید آرایش سیاسی حاکمیت در مقابل مردم را تجربه کرده و در تجارب زندگی و مبارزه خویش با جمهوری اسلامی دریافته اند که چنین تغییراتی بدون آن که تغییری در ماهیت این سیستم و جهت گیری های ضد مردمی آن ایجاد نمایند در فازهای مختلف

موقتی خیزش عظیم توده ای یک سال اخیر، دژخیمان حاکم و در راس آنها خامنه ای تبهکار به تجدید قوا پرداخته و شمشیر را با وضوح بیشتری از رو بسته اند تا عزم خود برای قلع و قمع هر انسان معترض و آزادیخواه را به نمایش گذاشته و ماشین سرکوبشان را با تبهکاران تازه نفس تر به جلوی صحنه برانند. درست به دلیل پاسخ به چنین ضرورتی ست که در حکم انتصاب ریسی به ضرورت نمایش و آغاز یک دوره **پرقدرت از سوی جمهوری اسلامی تاکید شده و "لزوم تحول در قوه قضائیه و آغاز پرقدرت دوران جدیدی که زبنده کام دوم انقلاب باشد"** دلیل این انتصاب معرفی گشته است.

ابراهیم ریسی یا "آیت الله مرگ" که با فرمان رهبری برای نمایش "آغاز پر قدرت" یک دوره، بر صندلی صدارت قوه قضائیه و بیدادگاه های جمهوری اسلامی نشانده شده، جایگزین یکی از همپالگی های منفور دیگر خود یعنی صادق لاریجانی دزد و تبهکار گشته است، مهره دزد و تبهکار و جنایتکاری که در سالهای اخیر بوی تعفن جنایات و فسادهای خود و خاندانش حتی مشام برخی از جناح های درونی رژیم را آزرده و در نتیجه هنگامی که مصالح نظام رفتن وی را ایجاب کرد، طبق سنت جمهوری اسلامی، پیش از تحویل سکان قوه قضائیه به همپالگی اش یعنی ریسی، به مقام و موقعیت دیگری در ساختار دیکتاتوری حاکم یعنی ریاست شورای نگهبان منصوب شد.

تا آنجا که به شخص ریسی و سوابق خدمت او در نظام استثمارگر حاکم باز می گردد وی یکی از مهره های پرورده شده و آموزش دیده در سیستم حکومتی و در قوه قضائیه آن می باشد که از "شاگردی" به "ریاست" رسیده است. وی در سال ۵۹ در یکی از حساسترین دوره های مصاف بین انقلاب و ضد انقلاب پس از سرنگونی رژیم شاه به خاطر شایستگی هایش در خدمت

اعلام انتصاب آخوند ریسی، یا آنطور که مردم ایران با شناخت پیشه واقعی اش او را می نامند "قاتل بچه های مردم"، به ریاست قوه قضائیه جمهوری اسلامی توسط خامنه ای که به منظور نمایش عزم دیکتاتوری حاکم برای سرکوب هر چه شدیدتر اعتراضات توده ها صورت گرفته جلوه تازه ای از ماهیت ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی را به نمایش گذارده است. این انتصاب یک دهن کجی آشکار از سوی جلادان حاکم به مردم رنجیده ایران است که برای رهائی خود از زیر سلطه این رژیم وابسته به امپریالیسم به هر تلاش مبارزاتی دست می زنند. در عین حال، این انتصاب نشان می دهد که رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی برای ایجاد و گسترش رعب و وحشت در جامعه جهت مقابله با مبارزات و خشم توده ها، در چه موقعیت بحرانی ای قرار دارد که مجبور به جلو راندن تبهکاران جلادی چون ریسی گشته است.

ریسی، آخوند جنایت پیشه ای است که در سال ۶۷ یکی از اعضای تصمیم گیرنده "هیات مرگ" و مجری فرمان خمینی مبنی بر قتل عام زندانیان سیاسی بود. انتصاب او به ریاست قوه قضائیه در شرایطی صورت می گیرد که هنوز خون هزاران تن از زنان و مردان آزادیخواه این سرزمین، از دستان کثیفش می چکد. جمهوری اسلامی با ترفیع مقام وی و گماشتن اش به مقام ریاست قوه قضائیه، به واقع به خیل عظیم محرومان و گرسنگانی که در جریان مبارزات دلاورانه شان پس از دی ماه ۹۶ دلاورانه علیه این رژیم قیام نموده و بار دیگر به طور رسا شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "مرگ بر دیکتاتور" را فریاد زدند و خواستار نابودی کلیت دستگاه ظلم و ستم حاکم و تمام مهره های رنگارنگ آن شدند، دندان کینه و زهر آلود خود را نشان می دهد. ارتقاء موقعیت ریسی جلاد در هیات حاکمه، نشانگر آن است که اکنون و بدنبال فروکش کردن

حیات جمهوری اسلامی مطابق مصالح نظام اتفاق افتاده است. به همین دلیل آنچه که در انتصاب ریسی باید مورد توجه قرار گیرد شناخت نیاز و خط کنونی نظام و در پیوند با آن، پیامی ست که طبقه حاکم با این انتصاب به جامعه و افکار عمومی می دهد.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی، غرق در بحرانهای متعدد داخلی و خارجی هنوز از زیر تاثیرات طولانی مدت ضرباتی که در جریان خیزش کرسنگان بر موجودیت زوال پاینده آن وارد شده کمر راست نکرده است. حاکمیت بهتر از هر نیروی دیگری می داند که قادر به اعاده اوضاع به شکل سابق و قبل از شورشهای توده ای سال گذشته نیست. خود کارشناسان و مهره های این نظام در عین اعتراف به این که حوادث یک سال اخیر در تاریخ جمهوری اسلامی "پی سابقه" بوده اند، به خوبی واقفند که به رغم فروکش کردن خیزش کرسنگان سال های ۹۶-۹۷، چشم انداز شورش مجدد و اینبار در ابعاد شدید تر وجود دارد- که این یک کابوس واقعی برای سردمداران جمهوری اسلامی می باشد. بیهوده نیست که از ورای گرد و غبار به خاک و خون کشیدن کارگران و جوانان این مرز و بوم در صحنه نبرد های اخیر، مهره هایی نظیر حسام الدین آشنا (مشاور روحانی و رییس مرکز بررسی های استراتژیک) اعتراف می کنند که "تمام ظرفیتهای نظام به ته رسیده" و "عالیترین مقامات جمهوری اسلامی خوب می دانند که اعتراض های یک سال گذشته در کشور ریشه های عمیق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دارند" و "مادام که این ریشه ها و علت ها به قوت خود باقی است تداوم و تعمیق اعتراض های اجتماعی در دورنمای کشور اجتناب ناپذیر است".

بنابراین در شرایطی که این حکومت باید از مناسبات و شرایط مادی ای که تضمین کننده منافع و سودهای نجومی سرمایه داران بومی و جهانی در ایران است حفاظت کند، در شرایطی که این حکومت بنا بر ماهیت وابسته به امپریالیسم خویش و الزامات وظایفی که توسط اربابان جهانی بر عهده اش گذارده شده، نه می خواهد و نه می تواند کوچکترین گرهی از مشکلات مرگبار اقتصادی جاری در زندگی میلیونها تن از کارگران و توده های ستمدیده باز کند، طبیعتاً در مواجهه با آتشفشان های مبارزات ناگزیر توده ای علیه نظام جبار حاکم راهی جز تداوم سرکوب عریان نداشته و ندارد، روشن است که در چنین شرایطی، ساختار ماشین سرکوب و پرسنل و مدیران آن نیز باید پاسخ به چنین ضرورتی تجهیز شوند. گماردن یک قصاب حرفه ای و آموزش دیده در راس قوه

نکته دیگری که در این انتصاب به چشم می خورد، مشاهده پیامی ست که رهبر دیکتاتوری حاکم با نشان دادن یک قصاب قسی القلب در یکی از مهمترین ارگانهای حکومتی، به خود دار و دسته های حاضر در قدرت دولتی می دهد. با این انتصاب، او نظر خود در رابطه با خطی که در آینده و پس از مرگ وی باید بر قدرت دولتی سطرده داشته باشد را صراحتاً به نظر دست اندرکاران و مجریان رژیم می رساند. او با چشم انداز حفظ "نظام" به عنوان وظیفه اصلی، انتصاب جلادی مانند ریسی را "زینده گام دوم انقلاب" در دوران آینده عنوان می کند و به مهره های رژیم تاکید می کند که برای دوام نظام، چهره هایی نظیر وی، باید هدایت سکان کشتی طوفان زده جمهوری اسلامی را در دست داشته باشند.

قضائیه یک رژیم جنایتکار و بیدادگاه هایش درست تلاش مذبوحانه ای در این جهت می باشد. حکومت به روشنی به مردم به جان آمده هشدار می دهد که مبدا فکر کنید سیاست ما عوض شده است و به آنها پیام می دهد که کشتار و سرکوب شدید، خط حاکمان در مقابل هر گونه شورش و اعتراض توده هاست. البته چنین هشدارها و پیام هایی برای توده های عاصی و خشمگین و روشنفکران متعهد و انقلابی ایران تنها بیانگر آن است که باید در جنگی که این رژیم علیه آنها به راه انداخته با همه توان به مقابله برخاسته و مجهز تر از هر وقت دیگر به جنگ این رژیم خونخوار بروند.

نکته دیگری که در این انتصاب به چشم می خورد، مشاهده پیامی ست که رهبر دیکتاتوری حاکم با نشان دادن یک قصاب قسی القلب در یکی از مهمترین ارگانهای حکومتی، به خود دار و دسته های حاضر در قدرت دولتی می دهد. با این انتصاب، او نظر خود در رابطه با خطی که در آینده و پس از مرگ وی باید بر قدرت دولتی سطرده داشته باشد را صراحتاً به نظر دست اندرکاران و مجریان رژیم می رساند. او با چشم انداز حفظ "نظام" به عنوان وظیفه اصلی، انتصاب جلادی مانند ریسی را "زینده گام دوم انقلاب" در دوران آینده عنوان می کند و به مهره های رژیم تاکید می کند که برای دوام نظام، چهره هایی نظیر وی، باید هدایت سکان کشتی طوفان زده جمهوری اسلامی را در دست داشته باشند. از طرف دیگر، ارتقاء مقام ریسی از سوی رهبر جمهوری اسلامی، این پیام را هم به مهره های ضعیف النفس نظام دارد که هر کاندیدی که در سودای رسیدن به مقامات بالای حکومتی می باشد، باید دستانش نظیر ریسی تا آرنج به خون توده های ستمدیده، کارگران، زنان و جوانان و خلقهای تحت ستم آغشته گردد و این شرط لازم ارتقاء موقعیت در جمهوری اسلامی می باشد.

واقعیت این است که روبنای سیستم اقتصادی- سیاسی حاکم بر کشور ما یعنی نظام سرمایه داری وابسته، جز دیکتاتوری عربان نمی باشد و این نظام بدون انکاء بر فقر و بدون اعمال زور دائمی، خفقان و کشتار و بر پا کردن بساط شکنجه و شلاق و اعدام در صحن جامعه و ترور مخالفان و مردم قادر به ادامه حیات نیست. این سیستم در هر شرایطی و بویژه در شرایط بحرانی و خیزش توده ای نیازمند حضور و نقش آفرینی مهره های جنایتکار و شکنجه گر در بالاترین پستهای دولتی ست. مردم ما این واقعیت را در دوران زمامداری مهمترین مقامات حکومتی از هر دار و دسته ای در طول چهل سال اخیر به عینه تجربه کرده اند. از موسوی باصطلاح اصلاح طلب که در زمان قتل عام زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ نخست وزیر این رژیم بود و خود اعتراف کرد که در جریان این جنایات فرار داشته گرفته تا کروبی ای که در بنیاد شهید زیر فرمان خویش شکنجه گاه های غیر رسمی برای شکنجه جوانان و مخالفان راه انداخته بود؛ از احمدی نژاد، پاسدار قاتل و منفور گرفته تا روحانی فربیکار مدعی "اعتدال" و "کلید" دار حل مشکلات که در صورت "اعدام" علنی و "دار" زدن دانشجویان معترض و تظاهر کنندگان عربده می کشید و با شکستن رکورد اعدام در جمهوری اسلامی لقب قهرمان اعدام را هم به خود اختصاص داده است؛ همه و همه این مهره های خادم نظام جمهوری اسلامی صرف نظر از زدن ماسک اصلاح طلب و اصول گرا در یک مشخصه اساسی با رییس تازه به قدرت رسیده در دستگاه قضا، مشترک بوده و هستند و آن هم این که همگی قاتلین و جلادان بالفطره ای می باشند که برای حفظ زنجیرهای اسارت بر دست و پای توده های تحت ستم به هر جنایتی دست یازیده و خواهند یازید. این واقعیتی غیر قابل انکار است که گرگ میش نمی یازد و در نتیجه در گله گرگها میشی نخواهید یافت.

انتصاب ریسی در شرایط کنونی به جز پیام برای مهره های حکومتی، درسهای مهمی هم برای مردم ما در بر دارد. این انتصاب افشا گر پوچ بودن شعارهای رفرمیستی و فربیکارانه ای ست که در باب "امکان اصلاح" و "تغییر رژیم از درون" و یا "استحاله" آن توسط سازشکاران و دوستان نادان خلق با هر انگیزه ای در صفوف اعتراضات مردمی ترویج می گردد. همان نیروهایی که در تمام نقاط عطف تاریخی و از جمله در جریان خیزش های توده ای سال گذشته کوشش کردند، مبارزات خوین و دلاورانه مردم ما برای آزادی و رهایی را به ارابه بخش یا بخش هایی از طبقه حاکم و نمایندگان دزد و فاسد و قاتل آنها وصل کنند و یا در بهترین

حالت آنها را تحت تاثیر خواسته‌های رفرمیستی و اصلاح طلبانه قرار دهند. در همین رابطه انتصاب ریسی جلا و استقبال اصلاح طلبان فربکار از ارتقاء این قائل بالفطره به ریاست یکی از مهمترین ارکان نظام، موقعیتی ست که بار دیگر ماهیت ضد خلقی این دار و دسته حکومتی و شعارهای عوامفریبانه اصلاح طلبی آنها را به نمایش می گذارد و سیلی محکمی به گوش نیروهای راست و رفرمیست می زند که به آنها دل بسته اند.

جمهوری اسلامی با انتصاب ریسی و انتشار پیام عزم خود به تشدید سرکوب مردم در سطح جامعه، همانطور که رهبر نظام اعلام کرده خود را برای برداشتن "گامهای محکم" به منظور تضمین تداوم عمر نظام استثمارگرانه و رژیم سرکوبگر حاکم به جامعه آماده می کند. اما این پیام ضد خلقی و هراس افکنانه، پژواک گر یک بانگ نیرومند در میان ارتش گرسنگان است. اکنون گرسنگانی که چند بار با تلاش های عظیم و دلاورانه خویش عزم و قاطعیت شان را برای در هم شکستن

کلیت این نظام و برقراری یک نظام مردمی تضمین کننده نان، کار و آزادی به نمایش گذارده اند بهتر و روشنتر درک می کنند که برای بر کندن ریشه آلام و رنجهای خویش و رسیدن به خواستههای برحقشان هنگام نبرد برای نابودی کامل رژیم جمهوری اسلامی و برافکندن این نظام راهی جز تلاش برای سازماندهی و تسلیح خود به منظور دست یازیدن به مبارزه مسلحانه علیه دشمنان مردم و اعمال همان درجه از قاطعیت که دشمن به خرج می دهد، در مقابلشان قرار ندارد.

ملاحظات در باره اوضاع ایران!

متن سخنرانی یکی از فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در وین، در "میز گرد نیروهای چپ ایرانی و اتریشی، به مناسبت چهلمین سالگرد قیام بهمن ۱۳۵۷"

رفقا و دوستان عزیز!

همانطور که می دانید برنامه امروز به ابتکار چندجریان چپ اتریشی و ایرانی شکل گرفته و تلاشی است تا در چهلمین سالگرد قدرت گیری جمهوری اسلامی، اطلاعات واقعی و تصویری هر چه عینی تر از این رژیم- که یکی از اولین جلوه های بنیاد گرایی اسلامی در منطقه خاورمیانه می باشد- در اختیار شما قرار بگیرد. در ابتدا لازم است یادآوری شود که در طی چهل سال گذشته در مورد این رژیم از جوانب مختلفی تبلیغات فربکارانه و دروغین در سطح بین المللی صورت گرفته است که هم اکنون نیز ادامه دارد. خود رژیم جمهوری اسلامی سالهای متمادی سعی کرده خود را حامی "مستضعفین" (ظاهراً به معنی تهیدستان) جا بزند حتی چند وقت پیش - با اینکه همگان می بینند که جمهوری اسلامی گروه های اجتماعی گوناگون در ایران را به خاطر مبارزه برای ابتدائی و طبیعی ترین حقوقشان وحشیانه سرکوب و آنها را دستگیر و زندانی می کند- باز خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی مدعی شد که مردم در ابراز نظراتشان آزادند یعنی گویا در ایران "آزادی بیان" وجود دارد. از طرف دیگر در اکثر مواقع تبلیغات رسانه های امپریالیستی هم همواره تلاش کرده و می کنند که از جمهوری اسلامی چهره یک رژیم مستقل با جناح های معتدل و تندرو به افکار عمومی ارائه دهند. به خصوص کوشش می شود که این رژیم را که با هزار بند به قدرت های امپریالیستی وابسته است در تقابل با امپریالیستها و به خصوص امپریالیسم آمریکا نشان بدهند. متأسفانه این تبلیغات در صفوف اپوزیسیون جمهوری اسلامی هم بی تاثیر نبوده و خیلی از جریانات سیاسی که در ابتدای قدرت گیری این رژیم از درک ماهیت واقعی جمهوری اسلامی ناتوان گشتند و اعمالشان در خدمت تحکیم این رژیم قرار گرفت، امروز هم تحلیل های نادرستی از ماهیت این رژیم و عملکردهای آن ارائه می دهند و متوجه نیستند که رژیم جمهوری اسلامی تا بن استخوان به امپریالیستها وابسته است.

این رژیم یک دیکتاتوری لجام گسیخته است که در چهل سال گذشته دسته دسته نیرو های مخالف خود را چه در زندان و چه بیرون از زندان به وحشیانه ترین شکلی به قتل رسانده است. زنان را ددمشانه سرکوب کرده و حقوق اقلیتهای مذهبی و خلقهای تحت ستم را زیر پا لگد مال کرده است. رژیم جمهوری اسلامی در طی چهل سال حاکمیت خود نشان داده که تحمل کوچکترین مخالفت و اعتراض را ندارد، تا جایی که حتی کارگرانی که دست به اعتصاب می زنند را دستگیر و مورد شکنجه قرار می دهد. درست به خاطر این حاکمیت دیکتاتور بود که در طول یکسال گذشته توده های جان به لب رسیده در ابعاد میلیونی در بیش از ۱۶۰ شهر کشور با فریاد "کار، نان، آزادی" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" به خیابانها ریخته و نشان دادند که علیه همه جناح های رژیم از اصول گرا گرفته تا اصلاح طلب بوده و شدیداً خواهان سرنگونی تمامیت این رژیم می باشند. همین واقعیت یکبار دیگر نشان داد که رژیم جمهوری اسلامی در ایران فاقد هرگونه مشروعیت مردمی است.

سیاستهای ضد مردمی جمهوری اسلامی چه در ایران و چه در خارج از کشور سبب شده که اعمال این رژیم همواره به یکی از تیر های خبری رسانه های بزرگ بدل شود و این روزها شاهدیم که رسانه های بزرگ جهانی - چه به خاطر ابعاد رو به رشد مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران و شورش های گاه و بیگاه آنان برای رهایی از سلطه بورژوازی وابسته ایران که به خاطر سودجویی و ولع سیری ناپذیر خود حتی از پرداخت کامل دستمزد های ناچیز کارگران هم اجتناب می کند و چه به خاطر دخالتهای این رژیم در سوریه و عراق و یمن و افغانستان و لبنان و یا تحریم هائی که دولت ایالات متحده آمریکا تحت عنوان "شدیدترین تحریمهای تاریخ" علیه جمهوری اسلامی اعمال نموده است- هر روز به نوعی به ایران و جمهوری اسلامی می پردازند. البته اغلب جهت این تبلیغات به گونه ای است که در بطن خود یک "ایران هراسی" آگاهانه را حمل می کند که در خدمت توجیه لازم برای پیشبرد سیاستهای امپریالیستی و کمپانی های اسلحه سازی در منطقه قرار دارد.

بنابراین برای اینکه بتوان در این هجوم بزرگ تبلیغاتی، درست را از نادرست تشخیص داد و تصویر هر چه عینی تری از اوضاع به دست داد باید اندکی بیشتر به عمکردهای داخلی و سیاستهای خارجی این رژیم بپردازیم.

جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم وابسته به امپریالیسم در چهل سال گذشته نشان داده است که به دلیل اجرای سیاست های دو نهاد برجسته امپریالیستی یعنی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و همچنین پیشبرد سیاست های جنگی امپریالیسم آمریکا و شرکایش در منطقه خاورمیانه، فقر و فلاکت شدید و گسترده ای را به مردم ایران تحمیل کرده و کار را به آنجا رسانده که خود مسئولین دولتی اذعان می کنند که ۸۰ درصد جمعیت کشور در زیر خط فقر زندگی می کنند، جمعیتی که اکثریت آنان را کارگران تشکیل می دهند. فقر و فلاکت گسترده سبب شده ما تقریباً هر روز در شهرهای مختلف ایران شاهد اعتصاب کارگران و تجمعات اعتراضی آنها باشیم. رشد اعتراضات و مبارزات کارگران و بقیه ستمدیدگان با وجود سلطه یک دیکتاتوری عنان گسیخته خود بروشنی بیانگر تشدید تضاد های طبقاتی و تعمیق شکاف های طبقاتی می باشد و با توجه به این واقعیت که طبقه حاکمه در ایران و دیکتاتوری حاکم نه می خواهند و نه می توانند در جهت کاستن از شکاف طبقاتی موجود گام بردارند شورش گرسنگان در چشم انداز شرایط کنونی قرار گرفته است. به این امر خود سردمداران جمهوری اسلامی هم اذعان دارند و می دانند که از بحرانی که در آن گرفتارند، هیچ راه برون رفتی ندارند. برای نمونه چندی پیش مشاور رئیس جمهوری ایران هشدار داد که "پتانسیل اعتراضهای شهری" کمالات وجود دارد و تأکید نمود که این به خاطر آن است که "علل آن برطرف نشده است". همچنین طرفداران رژیم در نشریات خودشان هشدار می دهند که "در سال آینده هم بعید نیست شاهد اعتراضاتی از جنس اعتراضات دوی ماه سال ۹۶ باشیم." در برخورد به مبارزات حق طلبانه و انقلابی مردم، این رژیم ضد خلقی هیچ راه حلی جز سرکوب این مبارزات ارائه نمی دهد و دستگیری و شکنجه و کشتار مردم مبارز و ارتکاب به جنایات مختلف به روش هر روزه این رژیم تبدیل شده است.

ادامه در صفحه ۱۹

اشرف دهقانی

هشت مارس، روز جهانی زن گرامی باد!



زنان آگاه و مبارز ایران!

"شما بشمارانید،

آن ها در مقابل شما بسیار اندکند." *

هشت مارس، روز جهانی زن، روزی است که بر قامت آن مُهر مبارزه زنان کارگر کوبیده شده و روزی است که تلاش بی دریغ زنان کمونیست برای نشان دادن راه رهایی زنان را با خود حمل می کند. این روز بر زنان ستمدیده ایران گرامی باد!

امسال روز جهانی زن در ایران در شرایطی فرا می رسد که یک سال از قیام های توده ای دیماه که فصل نوینی در تاریخ مبارزاتی توده های دلیر ما گشود می گذرد. همگان شاهد بودند و امروز نیز در تداوم آن مبارزات شاهدند که زنان کارگر و زحمتکش و همه زنانی که ظلم و ستم و تبعیض مضاعفی را زیر سلطه رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی متحمل می شوند، با چه انبانی از خشم و نفرت نسبت به وضع موجود و با چه شجاعت تحسین بر انگیزی، برای رسیدن به آزادی جنگیده و می جنگند. تلاش های مبارزاتی و شجاعانه زنان در صفوف کارگران، کشاورزان، معلمین، بازنشسته ها، مال باختگان، دانشجویان، دانش آموزان و خلاصه در همه صحنه های مبارزه، بر هیچ کس پوشیده نیست. حضور آنها در هر جا که پیکار علیه استثمار و ظلم و بیداد برپاست، در میان خانواده های زندانیان سیاسی و یا خانواده های مبارزی که خون فرزندان شان به دست مأموران این رژیم بر زمین ریخته شده و در هر مبارزه برحق جاری در کف خیابان، از مبارزه علیه مأموران سرکوبگر شهرداری گرفته تا مبارزه برای تحقق خواسته های مشخص زنان و از جمله مبارزه علیه حجاب اجباری، همه و همه جلوه هایی از نقش و تلاش سرسختانه آنان در مقابل نظم ضد خلقی کنونی است، همان نظم حاصل از سلطه سرمایه داری وابسته در ایران که تنها به قدرت ستمدیدگان، اعم از زن و مرد در هم شکسته و از بین خواهد رفت.

به درستی گفته شده است که بدون شرکت وسیع زنان در یک جنبش انقلابی،

همگان در ایران شاهدند که درست در شرایط اوج گیری مبارزات مردم در دیماه سال ۱۳۹۶ در شرایطی که زنان و مردان تحت ستم ایران به مبارزه دوشادوش خود علیه جمهوری اسلامی به مثابه رژیم وابسته به امپریالیسم مشغول بودند، یکباره موضوع حجاب اجباری و "دختران خیابان انقلاب"، در صدر تبلیغات رسانه های امپریالیستی چون "من و تو" قرار گرفت و این رسانه ها در حالی که سعی کردند توجه عموم را از مبارزات انقلابی جاری در جامعه به سوی این موضوع بکشانند، کوشیدند مبارزه صرف با حجاب اجباری را به مبارزه اصلی زنان تبدیل کنند. در این مسیر مبلغینی که تا دیروز به نام "اصلاح طلب" از هیچ اقدام رذیلانه ای در جهت تقویت رژیم جمهوری اسلامی کوتاهی نکرده بودند - که معنای واقعی آن تا جایی که به زنان تحت ستم ایران مربوط است همانا تلاش برای در بند نگاه داشتن آنان بود - مدافع رفع حجاب اجباری شدند.

واضح است که مبارزه صرف علیه حجاب اجباری باعث رهایی زنان از بندهای اسارت دیگری که در سیستم سرمایه داری وابسته حاکم و زیر سلطه رژیم جمهوری اسلامی بر دست و پای آنان بسته شده، نمی گردد. اما رسانه های امپریالیستی با تمرکز تبلیغات خود روی این موضوع در حالی که می کوشند خود را مدافع حقوق زنان ایران جلوه داده و حسن نظر آنها را به طرف خود جلب کنند، در شرایطی که رژیم دست نشانده جمهوری اسلامی به دلیل رشد مبارزات توده ها در آستانه سقوط قرار گرفته، این هدف شوم را هم تعقیب می کنند که پیشاپیش برای رژیم مرتجع دیگری که به عنوان آلترناتیو رژیم مذهبی کنونی خود را سکولار بنامد، بازار گرمی کنند تا آن رژیم بتواند با حفظ همه ستمگری ها علیه زنان، با پر مخالفت با حجاب

هیچ انقلابی به پیروزی نمی رسد. دلیل این امر آن است که اولاً زنان نیمی از جمعیت یک جامعه را تشکیل می دهند و ثانیاً زنان طبقات فرودست به خاطر آن که در جوامع طبقاتی رنج و ستم های مضاعفی را نسبت به مردان هم طبقه ای خود متحمل می شوند، دلایل بیشتری برای شرکت در مبارزه جهت نابودی نظم ظالمانه حاکم دارند و به همین دلیل با پیگیری و سرسختی هر چه بیشتری در صحنه مبارزه نقش آفرینی می کنند. گواه بارز این امر همانا مبارزه پیگیرانه زنان تحت ستم ایران در عرصه های مختلف علیه رژیم جمهوری اسلامی، علیرغم همه سرکوب ها و جو اختناق در چهل سال اخیر می باشد.

می توان لیست بلند بالائی از ستم ها و ظلم هایی که در سیستم سرمایه داری وابسته ایران با حاکمیت جمهوری اسلامی به طور ویژه بر زنان ایران اعمال می شود نظیر حق پوشش آزادانه، حق طلاق، حق مسافرت، حضانت و... را عرضه کرد و بر این اساس خواسته های مشخص زنان در جهت رهایی از آن ظلم و ستم ها و عواقب دردناک آن در زندگی زنان را بر شمرد، اما آنچه از اهمیت بالاتری برخوردار می باشد این است که راه تحقق این خواسته ها کدام است؟ آیا زنان تحت ستم ایران بدون شرکت در جنبش انقلابی عمومی دوشادوش مردان قادر به رفع ستم هایی می باشند که بر آنها به طور ویژه به دلیل زن بودنشان اعمال می شود؟ در اینجا ستم که بین نیروهای مرتجع و رفرمیست هایی که حتی به اسم چپ و کمونیست هم مدعی دفاع از حقوق زنان ایران هستند، مرزبندی بارزی با کمونیست های واقعی ترسیم می شود.

اجباری خود را مترقی و دموکرات جا
برند!

از طرف دیگر تقلیل مبارزه زنان صرفاً به مبارزه با حجاب اجباری، در عمل به معنی به حاشیه راندن بقیه مطالبات انقلابی آنها و مهمتر از همه، باز داشتن زنان ستمدیده از مبارزه در کنار مردان هم طبقه ای خود علیه کلیت رژیم جمهوری در جهت رهایی از همه مظالم این رژیم می باشد. آیا زنان تحت ستم ایران در جهت رهایی خود از زیر بار ظلم و ستم های بی حد و حصری که به آنها می شود باید یا نباید همدوش مردان ستمدیده علیه همه مظاهر ارتجاعی سیستم سرمایه داری حاکم و کل این سیستم و رژیم حافظ آن مبارزه کنند؟ این، آن سنوالت اساسی است که در شرایط کنونی در مقابل مدافعین محدود کردن مبارزه زنان به مبارزه صرف با حجاب اجباری قرار دارد. اهمیت این سنوالت وقتی به خوبی درک می شود که تأکید کنیم که رژیم جمهوری اسلامی در حال حاضر بزرگترین مانع رسیدن زنان به حقوق حقه خویش می باشد و مبارزه برای سرنگونی این رژیم با نیروی متحد همه توده های ستمدیده، اعم از زن و مرد، اولین گام برای دست یابی به مطالبات زنان و همه اقشار و طبقات مردم و خلاصه رسیدن به "نان، کار و آزادی" می باشد.

شکی نیست که زنان کارگر و زحمتکش به صورتی که تا کنون نشان داده اند در هر صحنه مبارزه علیه جمهوری اسلامی و وضع نکبت بار موجود با جدیت و سرسختی همراه با مردان هم طبقه ای خود شرکت می کنند. اما این امر مانع از آن نیست که نیروهای مرتجع و دنباله روان آنها در صف اپوزیسیون، نکوشند به اشکال مختلف با هم آواز کردن زنانی در جامعه با خود در پیشرفت این مبارزات خلل وارد آورند. برای ملموس کردن این موضوع می توان به عنوان مثال به برخورد دسته ای از آنان با مبارزه واقعاً سلحشورانه زنان در جریان خیزش مردمی بزرگ سال ۱۳۸۸ اشاره کرد که به جای تقدیر و ارزش گذاری به مبارزه زنان شجاع و دلاوری که در صف مقدم علیه ارتجاع جمهوری اسلامی می جنگیدند، به این زنان ایراد گرفتند که برای خواسته های زنانه شان مبارزه نکرده و در یک جنبش عمومی شرکت کرده اند. اینان با چنین ایده هائی، به واقع در راه مبارزه مشترک زنان و مردان تحت ستم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی سنگ اندازی می کنند. این خط انحرافی که زنان گویا باید حساب کارشان را از جنبش عمومی جدا کرده و در صفی جدا از مردان برای رفع حجاب و یا تحقق دیگر خواسته های برحق زنانه شان مبارزه کنند امروز، هم از طرف رسانه های امپریالیستی که تحت عنوان دفاع از "دختران خیابان انقلاب" خود را

این خط انحرافی که زنان گویا باید حساب کارشان را از جنبش عمومی جدا و در صفی جدا از مردان برای تحقق خواسته های برحق شان مبارزه کنند، هم از طرف رسانه های امپریالیستی که تحت عنوان دفاع از "دختران خیابان انقلاب" خود را مدافع حقوق زنان جا می زنند و هم از جانب دنباله روان آنان که حتی نام مارکسیست - لنینیست، و کارگر را هم با خود حمل می کنند، دنبال می شود. اما این خط، جنبش زنان را در بن بست قرار می دهد، در حالی که زنان مبارز ایران باید ضمن مبارزه برای تحقق خواسته های ویژه زنان، با قاطعیت بیشتری در هر جنبش عمومی که راه سرنگونی جمهوری اسلامی را هموار می کند، شرکت کنند. تنها با در پیش گرفتن چنین راهی است که چشم انداز رهایی زنجیرهائی که در طول اعصار بر دست و پای زنان بسته شده، در مقابل آنان قرار می گیرد.

مدافع حقوق زنان ایران جا می زنند و هم از جانب دنباله روان آنان که حتی نام مارکسیست - لنینیست، کمونیسم و کارگر را هم با خود حمل می کنند، دنبال می شود. اما این خط، جنبش زنان را در بن بست قرار می دهد، در حالی که زنان مبارز ایران باید ضمن مبارزه برای تحقق خواسته های ویژه زنان، با قاطعیت هر چه بیشتری در هر جنبش عمومی که راه سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را هموار می کند، شرکت کنند. تنها با در پیش گرفتن چنین راهی است که چشم انداز رهایی و گسست زنجیرهائی که در طول اعصار بر دست و پای زنان بسته شده، در مقابل آنان قرار می گیرد.

ما از دیر باز شاهدیم که در جامعه ما هر گروه اجتماعی با طرح خواسته های مشخص خود که آنها را روی پلاکاردهائی ثبت می کنند، در صحنه مبارزه علیه رژیم حضور می یابند. اتفاقاً زنان مبارز ایران نیز هر جا امکان یافته اند مطالبات خاص زنان را تا جایی که می توانستند به طور مشخص بیان کرده و در عرصه مبارزه حضور یافته اند. بنابراین مسأله نه بر سر عدم طرح خواست های ویژه زنان و نه بر سر عدم مبارزه برای تحقق آن خواست ها می باشد، بلکه همه مسأله بر سر پیمودن راهی است که باید منجر به تحقق مطالبات مورد نظر گردد. این راه در جامعه ما همان راهی است که با مبارزه مشترک زنان و مردان در کنار هم برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه داری وابسته حاکم، پیموده می شود.

ترس و واهمه شدید جمهوری اسلامی از زنان مبارز ایران به حدی است که به عنوان

یک نمونه، در سال گذشته در حالی که زنان مبارزی در تهران محلی را برای تجمع به مناسبت ۸ مارس اعلام کرده بودند، از طریق نیروهای انتظامی خود، آن محل را چنان به صورت گسترده میلیتاریزه کرد که هر گونه امکان گرد هم آئی به مناسبت این روز را از بین برد. خود این امر حکایت از قدرتی دارد که در مبارزه زنان آگاه و آزادیخواه ایران نهفته است. بنابراین تلاش رسانه های امپریالیستی - که جز در خدمت دشمنان قسم خورده زنان و مردان تحت ستم و آزادیخواه ایران فعالیت نمی کنند - برای انحراف مبارزات زنان با دستاویز قرار دادن یکی از خواسته های برحق آنان، بی دلیل نیست. واقعیت این است که بین مبارزه زنان ستمدیده ایران برای از بین بردن زنجیره های دست و پای خود و از جمله مبارزه برای آزادی پوشش و رفع حجاب اجباری، با تلاش رسانه های امپریالیستی که در پوشش مبارزه علیه حجاب اجباری اهداف ضد مردمی را تعقیب می کنند، دره عمیقی وجود دارد. در اینجا است که باید دانست که بدون مبارزه با ارتجاع و رفرمیست های درون جنبش، نمی توان به راستی از حقوق زنان تحت ستم ایران دفاع نمود.

روی این امر نیز باید تأکید شود که زنان طبقه کارگر و زحمتکش بیشترین رنج و عذاب را از تحمیل حجاب به زنان توسط جمهوری اسلامی متحمل شده و می شوند و لذا از بین رفتن این اجبار یکی از خواسته های مشخص آنان می باشد. با این حال اگر برای زنان بورژوا، رفع حجاب اجباری مهمترین خواست را تشکیل می دهد، برای این زنان که در زیر آوار فقر و فلاکت و هزاران درد و رنج و مصیبت دست و پا می زنند، چنین نیست. زنان متعلق به طبقات فرو دست، مبارزه با حجاب اجباری و همه ستم های مضاعفی که بر آنان روا می شود را با مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه داری وابسته در ایران گره زده و همراه با مردان هم طبقه ای خود در این جهت حرکت می کنند. به امید فرارسیدن روزی که با پیروزی این مبارزه، شاهد به وجود آمدن شرایط رهایی زنان، پایان دادن به استثمار مضاعف، مردسالاری، قیود مذهبی و انواع ستمهایی باشیم که سلطه نظام سرمایه داری و رژیم حاکم همچون زنجیرهای گران بر دست و پای زنان محروم اما مبارز ایران بسته است.

*- یک سطر از شعری از النور مارکس
۶ مارس ۲۰۱۹

بدون زنان هیچ جنبش واقعی توده ای نمی تواند وجود داشته باشد!



تظاهرات روز جهانی زن در تهران - اسفند ۱۳۵۷

توضیح: متن زیر پرسش و پاسخ کانال تلگرام بذرهای ماندگار با رفیق سارا نیکو از چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت هشت مارس، روز جهانی زن می باشد که در تاریخ جمعه ۸ مارس ۲۰۱۹ (۱۷ اسفند ۱۳۹۷) صورت گرفت.

پرسش و پاسخ با رفیق سارا نیکو به مناسبت هشت مارس، روز جهانی زن !

پرسشگر کانال بذرهای ماندگار: با درود به شنوندگان کانال بذرهای ماندگار و تبریک روز جهانی زن به یاران عزیز این کانال.

چهل سال پیش زنان مبارز ایران، تظاهرات پر شکوهی علیه تحمیل حجاب اجباری و نقص آزادی زنان توسط خمینی و دارو دسته اش که در واقع نشان بارزی از هدف خمینی جهت سرکوب انقلاب بود بر پا کردند که خاطره اش هنوز زنده و الهام بخش مبارزات زنان ایران برای دست یابی به حقوق خویش می باشد. تظاهرات این زنان آزادیخواه که اغلب هم کمونیست بودند و فریاد آنها که "ما انقلاب نکردیم که به عقب برگردیم"، این پیام واقعی را در خود نهان داشت که سرکوب زنان سر آغاز سرکوب انقلاب و سرکوب همه ستمدیگان می باشد، سرکوبی که قصد داشت از پیشرفت جامعه و حرکت به پیش آن جلو گیری کند.

می دانیم که علیرغم سرکوب انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ و تحمیل قوانین و مقررات ارتجاعی بر زنان، مبارزات زنان ایران در چهل سال گذشته علیه این قوانین و نابرابری ها لحظه ای متوقف نشده و برغم همه فراز و نشیب هایش تداوم داشته. با در نظر گرفتن مبارزات جاری زنان در جامعه و وقوع خیزش های توده ای در دیماه سال ۹۶ و چشم انداز شورش گرسنگان در آینده، شاهد تلاش هایی هستیم که می کوشند تا خشم و نفرت زنان از دیکتاتوری حاکم را به سوی آلترناتیوهای امپریالیستی سوق دهند، آلترناتیوهایی که با نام سکولاریسم و ادعای اعتقاد به دموکراسی، قصد حفظ مناسبات ظالمانه سرمایه داری حاکم را دارند. از طرف دیگر می بینیم که برخی از نیروهای اپوزیسیون نیز می کوشند فعالیت در زمینه مسایل زنان را در

چهارچوب همان سیاستی محدود کنند که نیروهای مرتجع در جهت تقویت آلترناتیوهای امپریالیستی در پیش گرفته اند.

اکنون در آستانه روز جهانی زن بر آنیم تا پرسش هایی که در این زمینه برای بازدیدگندگان کانال تلگرامی بذرهای ماندگار مطرح هستند را با رفیق سارا نیکو از چریکهای فدایی خلق ایران در میان بگذاریم و در عین حال جویای نظر این رفیق در ارتباط با مبارزات زنان در شرایط کنونی ایران باشیم.

پرسشگر: رفیق سارا، با درود به شما و تبریک روز جهانی زن به شما و همه زنان مبارز و با تشکر از این که پذیرفتید که پاسخگوی پرسش های ما باشید.

رفیق سارا: با درود، من هم نیز روز جهانی زن را به همه زنان کارگر و زحمتکش و آزادیخواه تبریک میگویم و از شما سپاسگزارم که چنین فرصتی را فراهم کرده اید تا بتوانم در این زمینه تحلیل ها و نظرات چریکهای فدایی خلق را با بازدیدگندگان کانال بذر های ماندگار در میان بگذارم.

پرسش: رفیق بگذارید این گفتگو را با این پرسش شروع کنیم. همه قرائن نشان می دهد که جمهوری اسلامی در چهارمین دهه سلطه منحوسش با بحرانی بزرگ دست به گریبان است که در مبارزات و خیزش های مداوم توده ها انعکاس یافته. مبارزات و خیزش هایی که از دی ماه سال ۹۶ شروع شده و با فراز و نشیب هایی تا کنون ادامه داشته است. نقش زنان را در این خیزش ها چگونه می بینید؟

رفیق سارا: حضور زنان مبارز در مبارزات و خیزش هایی که جامعه ما از دی ماه سال

۹۶ تاکنون شاهد بوده، امر انکار ناپذیری است. به گواه فیلم ها و عکس هایی که از این مبارزات در شبکه های اجتماعی پخش شده اند ما به عینه شاهد حضور دلاورانه زنان در این مبارزات هستیم. البته اگر غیر از این هم بود تعجب برانگیز بود. چون واقعا چگونه می شود در فقر و فلاکت و گرسنگی زندگی کرد و هر روز شاهد تبعیضات جدیدتری علیه زنان بود اما در خیزشی که برای نابودی این نظم ظالمانه شکل گرفته شرکت نکرد! زنان تحت ستم ایران همواره تبعیضات و سرکوبگری های رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را با پوست و گوشت خود شان لمس کرده اند و چهل سال است که علیه ستم، تبعیض، تحقیر و نابرابری فریاد سر داده و علیه آن مبارزه کرده اند. زنانی که به تجربه فهمیده اند که اگر علیه تبعیضات و دیکتاتوری حاکم اعتراض نکنند و نجنبند دارو دسته مرتجع حاکم فشار هایش را بیشتر و تبعیضاتش را گسترده تر خواهد کرد، به همین دلیل هم بود که با شعله ور شدن آتش مبارزات مردمی از دی ماه سال ۹۶ در مشهد، ما شاهد حضور زنان در اکثر عرصه های اعتراض و مبارزه بودیم، مبارزاتی که با شعار "نان، کار، آزادی"، "مرگ بر خامنه ای"، "اصولگرا، اصلاح طلب"، دیگه تمومه ماجرا" و شعارهای مستقیم دیگر علیه رژیم، خواست نابودی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته اش را فریاد می زدند. زنان با همه توان در همه نبردهای خیابانی حضور داشته اند. این حضور انعکاس آن شرایط فلاکت باری است که بورژوازی ایران برای زنان کارگر و زحمتکش به وجود آورده است و آنها را در فقر و گرسنگی و بیکاری و بیخانمانی اسیر کرده و این شرایط ظالمانه را با اعمال دیکتاتوری حفاظت می کند.

حقیقتا مبارزات دلاورانه زنان مبارز و زحمتکش ما یکبار دیگر نشان داد که چه انرژی و پتانسیل عظیمی برای تغییر وضع موجود در بین آنان وجود دارد. در تداوم مبارزات دیماه، ما حضور پرشور زنان مبارز را در جریان مبارزات دلاورانه کارگران مجتمع

نیشکر هفت تبه که نزدیک به یک ماه ادامه داشت، شاهد بودیم. یا در مبارزات کشاورزان اصفهان دیدیم که زنان با شجاعت تمام در کنار برادران و شوهران خود در مقابل نیروهای سرکوبگر ایستادند. همچنین در اعتراضات مال باختگان هم بیشتر معترضین را زنان تشکیل داده اند. آنها اخیراً با طرح شعارهایی چون "تنگ به نیرنگان"، خون جوانان ما میچکد از چنگتان" نشان دادند که از چه سطحی از آگاهی سیاسی برخوردارند و چه خوب دشمن خود را می شناسند. البته روشنه که این آگاهی حاصل تجربه چهل سال زندگی در زیر سلطه خونین جمهوری اسلامی می باشد. دختران ما از مدرسه تا دانشگاه و از محیط کار تا اماکن عمومی، یاد گرفته اند که نه تنها باید علیه مقررات و قوانین زن ستیزانه جمهوری اسلامی مبارزه کنند، بلکه اساساً برای نابودی این رژیم زن ستیز باید با همه قوا مقابله کنند و بجنگند.

بطور کلی مبارزات زنان ستم دیده و آگاه ما علیه قوانین و مقررات زن ستیزانه جمهوری اسلامی و خود این رژیم چه در چهل سال گذشته و چه در یک سال اخیر علیرغم همه سرکوب ها و وحشیگری های این رژیم جنایتکار نشان میدهد که زنان ایران، مبارزه برای رفع ستم های موجود را به مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی گره میزنند و مبارزه برای از بین بردن ستم بر زن را بخشی از مبارزات رهایی بخش کلیه ستمدیدگان جامعه می بینند.

پرسش: به دنبال قیام های دی ماه که به واقع پاسخی بود که کارگران و ستمدیدگان جامعه به شرایط فلاکتبار دست ساز جمهوری اسلامی دادند، اربابان جمهوری اسلامی به تکاپو افتادند تا در صورت سرنگونی جمهوری اسلامی، پیشاپیش اترناتیو های مورد نظر خود را برای شرایط اضطراری داشته باشند. بر این اساس نیروهائی به اشکال مختلف می کوشند تا خود را همسو با مطالبات کارگران و زنان و ناجی آنها جلوه دهند، زنان با چه معیاری باید این نیرو ها را بسنجند تا فریب تبلیغات ریاکارانه آنها را نخورند؟

رفیق سارا: بله تجربه مبارزات زنان برای رهایی چه در ایران و چه در کشور های دیگر و نه تنها مبارزات زنان بلکه همه مبارزات مردمی نشان داده اند که هرگاه مبارزات توده ها اوج می گیرند، دشمنان مردم به تکاپو می افتند تا از پتانسیل های موجود در این جنبش ها به نفع خودشان استفاده کنند. به خصوص وقتی که مبارزات مردمی سلطه دشمن ضد مردمی را به خطر می اندازد، این تکاپو ها افزایش پیدا می کند، به همین دلیل پس از قیام های دی ماه که ارکان رژیم جمهوری اسلامی را به لرزه در آورد، ما

مبارزات دلاورانه زنان مبارز و زحمتکش ما یکبار دیگر نشان داد که چه انرژی و پتانسیل عظیمی برای تغییر وضع موجود در بین آنان وجود دارد. ما حضور پرشور زنان مبارز را در جریان مبارزات دلاورانه کارگران هفت تبه که نزدیک به یک ماه ادامه داشت شاهد بودیم. با در مبارزات کشاورزان اصفهان دیدیم که زنان با شجاعت تمام در کنار برادران و شوهران خود در مقابل نیروهای سرکوبگر ایستادند. در اعتراضات مال باختگان هم بیشتر معترضین را زنان تشکیل داده اند. آنها با طرح شعارهایی چون "تنگ به نیرنگان"، خون جوانان ما میچکد از چنگتان" نشان دادند که از چه آگاهی سیاسی برخوردارند و چه خوب دشمن خود را می شناسند. روشنه که این آگاهی حاصل تجربه چهل سال زندگی در زیر سلطه خونین جمهوری اسلامی می باشد.

شاهد تشدید این تلاشها بوده و هستیم.

جنبش زنان هم بخاطر پتانسیل عظیمی که دارد بارها مورد هجوم دسیسه های ارتجاع و امپریالیست قرار گرفته و سعی کرده اند که با سوء استفاده از خواست های بر حق زنان، به عنوان مثال خواست بر حق آزادی پوشش، آن را به ابزاری برای خاموش کردن شعله های مبارزات انقلابی زنان تبدیل کنند. در این میان تنها معیاری که ما میتوانیم بر آن تکیه کنیم این است که دلائل و انگیزه های ستمدیدگانی که بپا خاسته اند تا به مطالبات خود شان دست پیدا کنند را بشناسیم. تنها این شناخت به ما کمک می کند تا معنای واقعی تبلیغات فریبکارانه را درک کنیم. برای مثال، زنان در مبارزه با جمهوری اسلامی در چهل سال گذشته برای آزادی و رهایی جنگیده اند. آزادی و رهایی هم معنای مشخص خود را دارد یعنی زنان خواهان آن شرایطی هستند که همه قوانین ضد زن و همه مقررات تبعیض آمیز و نابرابری های جنسیتی کنار گذاشته شود و شرایطی به وجود آید که برابری کامل بین زن و مرد متحقق شود. یعنی مزد برابر در مقابل کار برابر، یعنی آزادی پوشش، یعنی لغو همه قوانینی که از مردسالاری حمایت می کند و لغو همه مقررات مذهبی بر زندگی زنان و غیره. بنابراین اگر در چنین شرایطی نیروئی بخواهد آزادی زنان را به لغو حجاب اجباری تقلیل دهد، خوب هر زنی میتونه فوراً متوجه شود که در برنامه این نیرو مشکلات اساسی وجود دارد.

در شرایطی که تجربه نشان داده تحقق کوچکترین و ابتدایی ترین حقوق زنان به مبارزه در جهت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم گره خورده، خوب طبیعی است که معیار ما زنان این است که تا زمانی که کلیت سیستم، تغییرات بنیادی نکرده هیچ کدام

از خواسته های ما نمی توانند متحقق شوند و نیروئی که نخواهد نظم سرمایه داری حاکم را در هم بشکند، قادر نیست گامی در جهت رهایی واقعی زنان بردارد. بنابراین همین مساله حجاب را در نظر بگیریم. خوب مبارزه علیه حجاب اجباری یکی از مطالبات بر حق زنان و یکی از مهمترین وظایف نیروهای انقلابی هست و همواره باید از مبارزات زنان برای آزادی پوشش دفاع کرد. اما در عین حال وظیفه ماست که اجازه ندهیم دست های ناپاکی که تا دیروز، دست در دست اصلاح طلبان حکومتی داشتند امروز با ظاهری فریبنده و با حمایت مستقیم و نه چندان یواشکی از اربابان امپریالیست خود شان، ناجی جنبش زنان شوند. امثال مسیح علی نژاد که در خالیکه رذیلانه در کنار وزیر امور خارجه آمریکا، مایک پامپو که خود جنایتکاری شناخته شده در سطح جهانیست می ایستند، برای زنان ما از آزادی و دموکراسی دم میزنند. اگر قرار باشد سکان مبارزه علیه حجاب اجباری به یک چنین مزدورانی سپرده شود، خوب از پیش روشن است که زنان به مطالبات اصلی خود نخواهند رسید. بطور خلاصه نباید اجازه داد که چنین افرادی که سرسپردگی خود به رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی را بارها در عمل به اثبات رسانده اند، ستم بر زن و موضوع حجاب تحمیلی را به ابزاری برای فریب زنان و فراتر از آن برای پیشبرد سیاست های امپریالیستی تبدیل کنند. معیار ما باید واقعیات کنونی باشد و بدانیم که قدرت های بزرگ امپریالیستی هرگز به فکر آزادی و رفاه برای ما نبوده و نیستند. منافع امپریالیست ها در حفظ سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران و در نتیجه تداوم ستم و استثمار در جامعه ماست. در حالی که رهایی و تحقق خواسته های ما زنان در گرو نابودی وضعیت کنونی است. نباید تجربه سقوط شاه را فراموش کرد. دیدیم که شاه رفت و با آمدن خمینی از آنجا که سیستم سرمایه داری وابسته در کشور همچنان حفظ شد، نه تنها زنان از ستم هائی که وجود داشت رها نشدند بلکه زنجیر های اسارت آنها بیشتر هم شد.

پرسش: رفیق سارا با توجه به مخالفت پیگیرانه زنان با حجاب اجباری، برخی نیرو ها در ارتباط با مساله زنان در جامعه، صرفاً و یا بیشتر روی مخالفت با حجاب متمرکز می شوند. با توجه به این که کمونیست ها و مشخصاً جریکهای فدائی خلق و خود شما همواره از آزادی پوشش زنان دفاع کرده و تحمیل حجاب به زنان را یکی از جلوه های اسارت زنان مطرح کرده اید، شما امروز این تمرکز صرف روی حجاب را چگونه ارزیابی می کنید؟ به خصوص که تلاش می شود با تکیه بر جریان "دختران خیابان

انقلاب " صرفا مساله حجاب برجسته شود؟

رفیق سارا :
همانطور که قبلا توضیح دادم ، موضوع حجاب اجباری در جامعه ما موضوع بسیار مهمی هست و ما نیز بدرستی از آن به عنوان سمبل اسارت زنان نام برده ایم. رژیم جمهوری اسلامی تلاش کرده که با تحمیل حجاب بر زنان ، آزادی

پوشش آنها را لگدمال استبداد خود کند. با تحمیل حجاب بر زنان ، دیکتاتوری حاکم، نه تنها زنان را تحقیر کرده بلکه دستاویز لازم برای سرکوب زنان را نیز مهیا کرده تا امکانات خود جهت کنترل زنان و از این طریق ، کنترل کل جامعه را بیشتر بکند.

بنابراین بدون هیچ شک، هیچ انسان آزادخواهی نمی تواند حق آزادی پوشش را به رسمیت نشناسد و برایش مبارزه نکند ، اما این امر به معنای این نیست که موضوع حجاب تنها مساله زنان است. در واقعیت امر ، زنان ایران علاوه بر حجاب اجباری با ستم های جانکاه دیگری نیز مواجه هستند. اما این که به ناگاه از میان همه ستم هایی که تحت سلطه رژیم حاکم بر زنان اعمال می شود ، رسانه های مختلف روی حجاب متمرکز شده اند باید توضیح بدم که در اوج مبارزات زوده ها در دیمه سال گذشته ، یعنی زمانی که مردم عاصی از وضع موجود با همه وجود برای نابودی این جلادان به خیابان ها آمده بودند و در جنگ های خیابانی با شعار های مرگ بر جمهوری اسلامی ، با شعار اصلاح طلب ، اصولگرا دیکه تمومه ماجرا نشون دادند که دیگر نمی خواهند فریب دغلکاری های جناح های درون حکومتی را بخورند به یکباره همه رسانه های قدرتهای بزرگ به جای تمرکز بر این امر موضوع دختران خیابان انقلاب را لحظه به لحظه گزارش میدادند. آنها به این وسیله سعی می کردند مبارزات دلاورانه و رادیکالی که توسط توده ها و از جمله زنان در بیش از ۱۶۰ شهر تو ایران در حال وقوع بود را به حاشیه برانند.

به این ترتیب رسانه های امپریالیستی، مبارزات زنان ایران علیه حجاب اجباری که مبارزه ای بر حق هست و زنان مبارز و آزادخواه ایران از همان بدو روی کار آمدن دارو دسته خمینی علیه آن به پا خاستند



اجتماعی به خصوص جنبش کارگری هست.

پرسش: رفیق برخی گرایشات در مبارزات زنان ، مردان را عامل ستم بر زن می بیند و با جلوه می دهند و بر خلاف کمونیستها اعتقاد ندارند که ستم بر زن ریشه در جامعه طبقاتی دارد، ضرر این تفکر را برای رهائی زنان در چه می بیند؟ آیا زنان می توانند با جدا کردن صف خود از

مردها به حقوق پایمال شده خود شان دست یابند؟

رفیق سارا: موضوع تحلیل و شناخت از علل ستم بر زن و نابرابری های موجود یکی از بحث های مهم در درون جنبش زنان هست . نظرات نادرست پیرامون این موضوع باعث به انحراف رفتن بخش مهمی از جنبش چپ زنان نیز شده است. ما می دانیم که تا علت واقعی و ریشه ای هر معضلی را در نیابیم ، راه و شیوه مبارزه برای رفع آن را هم نمی توانیم پیدا کنیم.

در جنبش زنان ، متاسفانه کماکان نظراتی وجود دارند که به دلیل عدم درک ریشه ی واقعی ستم بر زنان که همان مناسبات مبتنی بر مالکیت خصوصی هست ، مردها را عامل ستم بر زنان معرفی می کنند و عملا در صفوف متحد زنان با مردان مبارز ، فاصله ایجاد می کنند ، در حالیکه کمونیست ها نه تنها خواهان اتحاد جنبش زنان با همه ی جنبش های اجتماعی - انقلابی و به خصوص مبارزات طبقه کارگر هستند ، بلکه تاکید هم می کنند که بدون رهبری طبقه کارگر آگاه به منافع طبقاتی خودش، هیچ مبارزه ای به پیروزی کامل بر سرمایه داری و ایجاد جامعه ای واقعا آزاد و برابر نخواهد رسید . برای همین هم باور دارند که همه جنبش های اجتماعی و از جمله جنبش زنان باید تحت رهبری طبقه کارگر قرار بگیرد تا زنان در یک جامعه آزاد به حقوق برابر با مردان دست پیدا کنند و به رهایی واقعی برسند. بنابراین در جایی که زنان کمونیست عامل اصلی ستم بر زن را جامعه طبقاتی ارزیابی می کنند و راه رهایی واقعی زنان را در نابودی نظام سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم می بینند ، بخشی از فمینیست ها ، مردان را عامل ستم بر زن معرفی می کنند و امر برابری زنان را در سیستم طبقاتی کنونی یعنی با وجود نظم سرمایه داری موجود امکان پذیر می بینند . متاسفانه این نظرگاه که ریشه در رفرمیسم و سطحی نگری دارد ، تا آنجا پیش می رود

را به دستاویزی تبدیل کردند و از این طریق کوشیدند تا پروژه "آزادی های یواشکی" یکی از رسواترین مهره های شناخته شده خود که سرسپردگیش به رژیم جمهوری اسلامی بر کسی پوشیده نبود را به موضوع محوری و اصلی جامعه تبدیل کنند. متاسفانه کم نیستند گمراهانی، حتی در بین زنان چپ، که با این سیاست تحت لوای مبارزه علیه حجاب همسو گشتند و برای عقب نماندن از قافله مبارزه برای رهائی زنان را به مبارزه علیه حجاب تقلیل دادند و به رفرمیسمی در غلطیدند که هدف چنین تبلیغاتی بود. حالا کار به جایی کشیده که برخی از نیروهای به ظاهر چپ عصیان زنان علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی که پس از قیام های دی ماه سال ۹۶ شاهد آن بودیم را به "عصیان زنان ، علیه حجاب اجباری" تبدیل کرده اند و در حالی که در ظاهر از جملات و عبارات رادیکال استفاده می کنند ولی در عمل یک قدم از رفرمیسم رایج جلوتر نمی روند. آنها حتی یک کلام از این واقعیت که آزادی زن در ایران در درجه اول در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی و نابودی نظام سرمایه داری هست صحبت نمی کنند؛ و مبارزه با حجاب اجباری را به همه چیز گره میزنند جز به سرنگونی جمهوری اسلامی. در حالیکه ما میدانیم که انرژی عظیم مبارزاتی زنان در شرایط اوج گیری جنبش های توده ای باید در مسیری سازماندهی شود که راه را نه تنها برای تحقق آزادی پوشش بلکه برای رهایی کامل زنان از شرایط نا عادلانه کنونی هموار سازد. در شرایطی که وجود نحس جمهوری اسلامی بزرگترین مانع برای متحقق شدن خواسته های زنان است، باید با صدای رسا به زنان مبارز ایران اعلام کرد که خود را برای نبرد عظیمی که در راه است آماده کنند. باید به زنان گفت که رهایی واقعی شما در نابودی مناسبات ظالمانه سیستم سرمایه داری است. به همین منظور هم در آمیختن با مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان ضروری است و به واقع پیروزی زنان در گرو اتحاد شما با سایر جنبش های

خواهند بود. گورکنان نظام ظالمانه ای خواهند بود که رهائی همه ستمدیدگان به نابودی آن وابسته است. پس وظیفه همه زنان مبارز هست که با همه امکانات این مبارزات را تقویت کنند و راه رسیدن به این هدف را هموار کنند، چرا که رهائی زنان درست به نابودی این نظم که جمهوری اسلامی با دار و شکنجه به حفاظت از آن برخاسته، وابسته است. باید تلاش کرد که با نهایت توان از این مبارزات دفاع کرد، باید به سهم خودمان صدای این مردم ستم دیده را به گوش جهانیان رساند. باید با تقویت نیروهای انقلابی زمینه رشد افکار انقلابی و رساندن صدای حق طلبانه زنان به گوش همه توده ها را فراهم کرد و با همه قدرت، نیروهائی را افشاء کرد که در تلاش اند تا در اتحاد زنان و مردان اخلاف ایجاد کنند و انرژی انقلابی زنان را به جای نابودی نظم ظالمانه حاکم به کجراه ببرند و به در مسیر های انحرافی بکشانند.

پرسشگر کانال بذره های ماندگار: با سپاس مجدد از شما رفیق سارا، شاد و پیروز باشید

رفیق سارا: متقابلا من هم از شما ممنونم و امیدوارم که این گفتگوی کوتاه، پاسخگوی پرسش های که کردید، بوده باشد. شاد و پیروز باشید

واقعیات نشان می دهند که زنان و مردان ما آگاهانه و دست در دست هم در تمامی عرصه های مبارزاتی شرکت دارند و می دانند که اتحاد تمامی اقشار جامعه و مبارزه متحدانه آنها، بزرگترین ابزار برای رهایی از شرایط وحشتناک کنونی هست.

پرسش: رفیق عزیز با سپاس مجدد از شما، اگر موردی هست که مایلید در تکمیل نظراتتان بیان کنید، لطفا بفرمائید؟

رفیق سارا: بله. مایلم از این فرصت استفاده کنم و بر این امر تاکید کنم که امروز مردم ما مرد و زن از اقشار متفاوت اجتماعی از کارگران، کشاورزان، دانشجویان، معلمان، بازنشستگان، مال باختگان، مادران داغ دیده و خلاصه همه به پا خاسته اند تا غارت و چپاول و شکنجه و کشتاری که ۴۰ سال حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی بر آنها تحمیل کرده است را ریشه کن کنند. مردمی خشمگین از سرکوب و اختناق، مردمی که از فقر و گرسنگی و کودک فروشی و زباله گردی، فریادشان به آسمان رسیده، آنهایی که فریاد می زنند گرسنه ایم گرسنه، فریاد می زنند کارگرانیم، کنارشان می مانیم، فریاد می زنند می جنگیم، می میریم، ذلت نمی پذیریم. بدون شک این توده ها گورکنان این نظام

که مبارزات زنان را فارغ از پایگاه طبقاتی اشان، فقط به طرح خواسته های زنان محدود می کند و ترویج می کند که زنان باید برای خود مبارزه کنند و اساسا شرکت زنان در مبارزات عمومی جامعه را نفی می کنند. بطور نمونه این نظرگاه شرکت دلاورانه زنان در جریان مبارزات مردمی سال ۸۸ را صرفا به این دلیل که خواسته های خاص زنان در آن زمان مطرح نشده بود را رد می کردند. در حالی که شرکت زنان در مبارزات عمومی جامعه و همراه با سایر توده های تحت ستم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و به ثمر رساندن یک انقلاب اجتماعی، تنها راه برای هموار کردن راه برای تحقق خواسته های زنان و رسیدن به آزادی ست. مسلم هست که این وظیفه زنان و مردان آگاه است که در بستر همین مبارزات عمومی، خواسته ها و حقوق زنان را هم مطرح سازند و از این طریق آگاهی جامعه را نسبت به حقوق زنان، هر چه بیشتر بالا ببرند. شرکت در جنبش های عمومی اتفاقا زمینه تاثیر گذاری زنان بر افکار عمومی جامعه را هم افزایش می دهد. نتیجه این که، نه زنان می توانند جدا از مردان به حقوق واقعی خود برسند و نه مردان می توانند بدون شرکت زنان در امر انقلاب پیروز شوند. البته در زمان کنونی با همه شقاوت ها و سرکوب هایی که جمهوری اسلامی بر جامعه تحمیل کرده، خوشبختانه خود

در ستایش بهار !

بار دیگر، جاودان ریشه های سبز بهار

از دل خاک گرم این دشت سوخته فریاد می کشد

.....

و آنگاه از امتداد رنگین کمان

جانباختگان ما، این کمانداران سرخ بهار

چون جنگلی پدیدار می شوند

همچون همیشه زنده و زیبا و سرفراز

مغرور و استوار

از ورای دیدگان ما می گذرند

با انفجار حضور شان

آتش می افکنند بر روح و جان ما

و دشواری سهمگین و بیرحم وظیفه را

بر شانه های مجروح ما

آسان می کنند،

هزار بار می ستایمت ای بهار!

هزار بار می ستایمت ای بهار!

چونان که ستایش یار انمان رواست...

ع. شفق

بهار ۱۳۹۴

فریبرز سنجر

ملاحظات در باره وابستگی ایران به امپریالیسم (۳)



حفظ نظم امپریالیستی در ایران با سرکوب انقلاب توده ها

از نظر قدرتهای بزرگ شرکت کننده در کنفرانس گوادلوپ وظیفه اصلی رژیم جانشین رژیم شاه سرکوب قطعی انقلاب توده ها بود. بر این اساس، اگر به سیاستها و عملکردهای آن زمان رژیم جمهوری اسلامی مراجعه کنیم متوجه می شویم که همه تلاش این رژیم سرو سامان دادن به نظم سرمایه داری وابسته حاکم و آماده کردن ماشین سرکوب به جا مانده از رژیم شاه (ارتش) برای سرکوب خونین انقلاب و دستاوردهای قیام بهمین بود. قیام بهمین در برنامه امپریالیستها پیش بینی نشده بود. به همین خاطر وقتی دار و دسته خمینی از وقوع قیام توده ها مطلع شدند با دست پاچگی برخی از مهره های خود و از جمله هادی غفاری را سوار بر ماشینی به خیابان فرستادند تا توده ها را از قیام باز دارند و به آنها بگویند به خانه هایتان برگردید چون "امام" هنوز فتوی "جهاد" نداده است. اما گوش توده ها به چنین پیاوه هائی بدهکار نبود. قیام بهمین وقتی بطور خود بخودی رخ داد اگر چه باعث شد اوضاع به شکلی که امپریالیستها برای انتقال قدرت از رژیم شاه به دار و دسته خمینی در یک پروسه انتظار داشتند پیش نرود و مردم به اعتبار قیام خود اسلحه به دست آورده و با روحیه انقلابی والائی در جهت تحقق اهداف انقلابی خود حرکت نمودند، اما خمینی با دار و دسته اش نیز نتوانستند از نظر تبلیغاتی از آن سوء استفاده کرده و خود را نه حاصل سازش با امپریالیسم بلکه نتیجه قیام توده ها جا بزنند.

اگر وظیفه اصلی رژیم جدید سرکوب انقلاب به نام انقلاب بود، جمهوری اسلامی در همین راستا با حمله به خلق عرب، خلق ترکمن، خلق کرد و کارگران بیکار و غیره شروع به انجام همان وظیفه

مشغول سازماندهی و مجهز کردن نیروهای مسلح برای سرکوب توده ها بود، با این شکست در موقعیت باز هم ضعیف تری قرار گرفت و به همین خاطر وقتی نیروهای سیاسی مطرح در کردستان به جای استفاده از موقعیت ضعیف رژیم و تشدید جنگ مسلحانه علیه آن به ایجاد "هیات نمایندگی خلق کرد" دست زدند، خمینی به مذاکره با این هیات تن داد. واضح است که وجود این هیات و مذاکره با آن به ضرر رژیم خمینی نبود و اتفاقاً آنها از این طریق برای حمله بعدی به کردستان زمان خریدند.

در اوضاع و احوالی که رژیم تازه به قدرت رسیده تا حدی چهره سرکوبگر خود را به توده ها نشان می داد و توده ها احساس می کردند که این رژیم همانی نیست که آنها خواستار روی کار آوردنش بودند و امکان حرکت های انقلابی جدیدی از طرف مردم می رفت، ناگهان در ۱۳ آبان ۵۸ ایادی این رژیم به نام "دانشجویان پیرو خط امام" به سفارت آمریکا در تهران حمله کردند و خمینی این اقدام را **انقلابی بزرگتر از انقلاب اول** نامید و خواهان تمرکز همه علیه آمریکا شد. دارو دسته خمینی در حالی پرچم تسخیر سفارت آمریکا را برافراشته بودند که خود بعد از قیام بهمین به مخالفت با حمله هواداران چریکهای فدائی خلق به سفارت آمریکا برخاسته و ماشالله قصاب را در راس یک کمیته به نگهداری از سفارت آمریکا گماشته بودند. اما اکنون خمینی با چنین ترفندی کوشید بر به اصطلاح ضد امپریالیست و ضد آمریکا بودن خود تکیه کرده و توده ها را فریب دهد.

حمله به سفارت آمریکا و گروگان گرفتن آمریکائی های داخل این مرکز، الزاما آتش شعار های ضد امپریالیستی قلابی رژیم را شعله ور تر ساخت و به دار و دسته خمینی امکان بیشتری داد تا ریاکارانه چهره ای ضد آمریکائی به خود بدهند.

ای نمود که از طرف امپریالیستها به این رژیم محول شده بود. این سرکوب ها بطور طبیعی ماهیت رژیم جدید را مقابل چشم همگان قرار می داد و توده ها می دیدند که نه تنها به خواسته هایشان پاسخ داده نمی شود بلکه اعتراضات آنها نیز وحشیانه سرکوب می شود. این سرکوبها که دقیقاً به خاطر آن صورت می گرفت که توده ها نتوانند در نظم اقتصادی- اجتماعی حاکم خللی به وجود آورند، واقعیتی بودند که یک نیروی کمونیست با تعمق روی آنها می توانست پی به ماهیت دولت جدید ببرد. همانطور که چریکهای فدائی خلق ایران این امر را در تحلیل شان از ماهیت رژیم جدید، به این شکل مطرح کردند: "دولت ابزار طبقه حاکمه است و چون در ایران بورژوازی وابسته همچنان در تولید نقش مسلط را دارد و دولت فعلی هر چه میکند در جهت تثبیت این موقعیت است خود بخود دولت نیز ابزاری در دست بورژوازی وابسته" می باشد (نقل از مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی، خرداد ۱۳۵۸). بنابراین ما (چریکهای فدائی خلق ایران) با تکیه بر شیوه تولید مسلط بر جامعه و عملکرد رژیم جمهوری اسلامی در دفاع از این شیوه تولید نتیجه گرفتیم که پایگاه طبقاتی دولت بعد از قیام همان پایگاه طبقاتی رژیم سابق است- البته با خود ویژگی های ناشی از انقلابی که به وقوع پیوسته بود.

می دانیم که کشتار های جمهوری اسلامی با مقاومت گسترده خلق کرد که در پرتو قیام بهمین توانسته بودند خود را مسلح کنند، مواجه شد و کار را به آنجا رساند که خمینی که علیه شاه دستور "جهاد" نداده بود در ۲۸ مرداد ۵۸ علیه خلق رزمنده کرد اعلام "جهاد" کرد. این "جهاد" یا جنگ علیه خلق تحت ستم کرد به دلیل مقاومت های مسلحانه این خلق دلیر مفتضحانه شکست خورد. در این زمان که رژیم تازه به قدرت رسیده هنوز نتوانسته بود خود را سر و سامان دهد و

مضحکه اشغال سفارت بطور طبیعی به قطع رابطه دیپلماتیک با آمریکا و تحریم های دولت کارتر منجر شد، تحریم هایی که از آن به بعد عملا به جزئی از سیاست آمریکا در مورد جمهوری اسلامی بدل شده است. در شرایطی که تحلیل وابستگی رژیم جدید در حال پذیرش هر چه بیشتری از طرف مردم بود و عملکرد رژیم به توده ها نشان داده بود که جمهوری اسلامی فرق اساسی با رژیم شاه ندارد تسخیر سفارت آمریکا با توجه به این امر که مردم شاهد تجمع و تظاهرات اغلب سازمانهای سیاسی با نفوذ مردمی، در مقابل سفارت آمریکا در حمایت از "دانشجویان پیرو خط امام" هم بودند، در خدمت گمراه کردن مردم و تغییر چنان وضعی به نفع رژیم شد.

همنوائی سازمانهای سازشکار با تبلیغات جمهوری اسلامی امر فریب مردم را تشدید و تسهیل کرد و به این ترتیب تحلیل وابستگی رژیم که داشت مقبولیت هر چه بیشتری پیدا می کرد با موانع و مقابله های جدی ای مواجه شد. به این ترتیب بود که اشغال سفارت آمریکا توسط به اصطلاح " دانشجویان پیرو خط امام" که ۴۴ روز ادامه یافت عملا جو جامعه را تغییر داد و برای مدتی سیاست فریبکاری ماشین تبلیغاتی جمهوری اسلامی را روغن کاری کرد و به رژیم جدید امکان داد که موقعیت خود را مستحکم نماید.

از آنجا که هدف ما در این بحث صرفا نشان دادن وابستگی جمهوری اسلامی است به زوایای مختلف این رویداد ها نمی پردازم تنها ضروری است تاکید کنم که جریان تسخیر سفارت سرانجام به این صورت ختم شد که همه گروگانها آزاد شدند و طبق توافقنامه الجزایر که رجائی و بهزاد نبوی آنرا از طرف جمهوری اسلامی امضاء کردند، جمهوری اسلامی چنان امتیازاتی به آمریکا داد که خود کارتر و برژینسکی از آن به عنوان "نقره داغ کردن" ایران نام بردند. همچنین بهزاد نبوی هم آنرا از قرار دادهای دوران قاجار هم مغفصانه تر نامید. در این مورد معروف است که وی گفته است: "قرارداد ۱۹۱۹ را وثوق الدوله امضاء کرد و قرارداد ۱۳۵۹ را بهزاد نبوی". بعد ها این موضوع مهم هم آشکار شد که اساسا طرح تسخیر سفارت آمریکا طرحی کاملا آمریکائی بود که تحت نظر آیت الله موسوی خوئینی ها با کارگزاری دانشجویان خط امام پیش رفت. این طرح در جریان حرکت خود در خدمت تحکیم سلطه جمهوری اسلامی و در آخر در جهت پیروزی ریگان نامزد جمهوری خواهان در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در آن سالها قرار گرفت.

در اوضاع و احوال شرح داده شده در فوق، در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ عراق و جمهوری اسلامی وارد جنگ با یکدیگر شدند. جنگی که جمهوری اسلامی آنرا به حساب حمله آمریکا از طریق عراق به خود می گذاشت و اپورتونیستها با تکرار این ادعا برای این

در حالی که رژیم تا حدی چهره سرکوبگر خود را به توده ها نشان می داد و توده ها احساس می کردند که این رژیم همانی نیست که خواستار روی کار آوردنش بودند و امکان حرکت های انقلابی جدیدی از طرف مردم می رفت، ناگهان در ۱۲ آبان ۵۸ ابادی این رژیم به نام "دانشجویان پیرو خط امام" به سفارت آمریکا در تهران حمله کردند و خمینی این اقدام را انقلابی بزرگتر از انقلاب اول نامید و خواهان تمرکز همه علیه آمریکا شد. دارو دسته خمینی در حالی پرچم تسخیر سفارت خمینی را برافراشته بودند که بعد از قیام به مخالفت با حمله هواداران چریکهای فدائی خلق به سفارت آمریکا برخاسته و ماشالله قصاب را در راس یک کمیته به نگهداری از سفارت گذاشته بودند. اما اکنون خمینی کوشید بر به اصطلاح ضد امپریالیست بودن خود تکیه کرده و توده ها را فریب دهد.

رژیم هویت مستقل قائل می شدند. این جنگ به رغم ادعاهای کسانی که از کوتاه مدت بودن آن سخن می گفتند، به مدت ۸ سال ادامه یافت و به جمهوری اسلامی امکان سرکوب توده ها و کنترل هر چه بیشتر جامعه ای که یک انقلاب توده ای در آن صورت گرفته بود را داد. دو رویداد جنگ و تسخیر سفارت آمریکا که جمهوری اسلامی در تبلیغات خود به مثابه فاکتهائی مبنی بر ضدیتش با امپریالیسم از آنها نام می برد و می برد اتفاقا بیانگر اوج ریاکاری این رژیم می باشند و هر انسان آگاهی که صرفا به سطح رویداد ها نگاه نکند می تواند به روشنی نشانه های آشکاری از وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیستها را در آنها ببیند.

جنگ ایران و عراق جنگی هدایت شده از طرف امپریالیستها

در مورد رویداد بعدی یعنی جنگ ایران و عراق هم باید قبل از هر چیز نظرات را به تحلیل های چریکهای فدائی خلق در این زمینه جلب کنم که با استناد به فاکتهای گوناگون نشان دادند که این جنگ در واقع جنگی امپریالیستی بوده و در توافق امپریالیستها با شوروی سابق شکل گرفته بود. این قدرتهای مرتجع ظاهرا در این جنگ اعلام بی طرفی کرده بودند. اما از آنجا که این جنگ کاملا در خط و در جهت منافع آنها شکل گرفته و پیش میرفت، این قدرت های بزرگ جهانی امکان تداوم آن را فراهم می کردند. اتفاقا در جریان همین جنگ که جمهوری اسلامی مدعی بود آمریکا آن را علیه وی راه انداخته است روابط پنهانی آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی از پرده برون افتاد و به یک رسوائی بزرگ دامن زد که تا مدتها به تیتراژ اخبار خبرگزاری های بزرگ جهان بدل شد. بر اساس گزارش مجله عربی الشراخ چاپ بیروت از ۲۹ مرداد ۱۳۶۴ تا ۱۳ اسفند ۱۳۶۵ یک معامله تسلیحاتی بزرگ بین جمهوری اسلامی و ایالات متحده آمریکا انجام شد که در طی آن رابرت مک فارلین

(مشاور امنیت ملی آمریکا) و البور نورث (عضو شورای امنیت ملی آمریکا) در چهار چوب یک هیئت سطح بالا به نمایندگی از طرف ریگان رئیس جمهور آمریکا به ایران سفر کرده و با مقامات ایران به مذاکره پرداختند. بر اساس توافق این هیئت با جمهوری اسلامی دولت آمریکا سلاحهای مورد نیاز جمهوری اسلامی را از طریق اسرائیل در اختیار این رژیم قرار داد و پولی که از این طریق به دست می آمد را صرف تقویت شورشیان مورد حمایت آمریکا در نیکاراگوئه که به کنترا ها معروف بودند و علیه حکومت ساندریست ها می جنگیدند، می کرد. با آشکار شدن این رسوائی که در رسانه ها تحت نام "ایران گیت" و "ایران کنترا" معرفی می شد و مدتها بحرانی بزرگ را در خود ایالات متحده دامن زد سرانجام ریگان، رئیس جمهور آمریکا مجبور شد در تلویزیون آمریکا ظاهر شده و به آن اعتراف کند. با توجه به روشن بودن ابعاد گوناگون این رسوائی، در اینجا بیشتر به آن نمی پردازم. تنها لازم است گفته شود که این رسوائی نشان داد درست زمانی که جمهوری اسلامی علیه آمریکا و اسرائیل شعار می داد و مردم فریبی می کرد در خفا در حال مذاکره و بده و بستان با آنها بوده و از هیات آمریکائی به رهبری رابرت مک فارلین از اعضای شورای امنیت ملی آمریکا مهمانداری می کرده است. این رسوائی بروشنی نشان داد که چگونه امپریالیستها برای تبدیل خاورمیانه به یک دژ نظامی دستهای خونین خود را از جمله در دستکش سیاه جمهوری اسلامی پنهان ساخته اند و درحال آتش افروزی در منطقه می باشند. جریان ایران گیت حتی به متوهم ترین مردم ستمدیده نشان داد که چگونه ریگان و بگین و خمینی هر سه نقش های گوناگون نمایشی را بازی می کنند که گرداننده اساسی آن منافع امپریالیستی می باشد.

دو رویداد مطرح شده در فوق که در تبلیغات جمهوری اسلامی و نیروهای مرتجع و یا حتی نیروهای سیاسی سازشکار درون صف خلق به عنوان فاکتهائی مبنی بر ضد امپریالیست بودن جمهوری اسلامی عنوان می شد درست خلاف ادعای آنان را به اثبات رساند و از روابط پنهانی این رژیم با آمریکا پرده برداشت. در جریان جنگ ایران و عراق جمهوری اسلامی منابع کشور را صرف جنگی کرد که هیچ سودی برای اقتصاد ایران نداشت، در حالی که از قبل آن میلیارد ها دلار به جیب انحصارات امپریالیستی ریخته شد. جمهوری اسلامی به خواست قدرتها و انحصارات امپریالیستی با شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" تا می توانست بر آتش جنگ دمید و زمانی هم که دیگر امکان ادامه جنگ وجود نداشت با فراموش کردن همه شعار هایی که به نفع جنگ داده بود، تن به آتش بس و صلح داد. در ۸ سالی که جمهوری اسلامی درگیر جنگ با عراق بود عملا همه فعالیتهای رژیم حول پیشبرد این امر

گرامی باد یاد شهدای پُر افتخار اسفند ماه چریکهای فدایی خلق ایران!

در سحرگاه ۱۱ اسفند سال ۱۳۵۰، میدان چیتگر از خون انقلابی ترین پیشگامان جنبش کمونیستی ایران گلگون شد. رفقا: مسعود احمد زاده، عباس مفتاحی، مجید احمد زاده، اسدالله مفتاحی، حمید توکلی و غلامرضا گلوی توسط دشمنان خلق به تیرک های اعدام بسته شدند و رگبار مسلسل های حیره خواران امپریالیسم، بدن آنان را مشبک کرد. در ادامه این جنایت روز بعد نیز رفقا بهمن آژنگ، مهدی سوالونی، سعید آریان و عبدالکریم حاجیان سه پله تیرباران شدند. همه این رزمندگان کمونیست با فداکاری های شان و با دست زدن به مبارزه مسلحانه، آسیب پذیری امپریالیسم و سگان زنجیری شان را به کارگران و زحمتکشان نشان دادند و بذراگاهی را در میان آنان افشاندند. خون رفقا، نهال انقلاب را آبیاری کرد و افق روشن فردا را در مقابل چشمان میلیون ها ستمدیده در بند قرار داد.

در میان این شهدا دو تن از بنیان گذاران سازمان ما رفقای کبیر مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی جایگاه ویژه ای داشتند. آنان نه فقط در زندگی سراسر مبارزه و در میان جمع رفقای سازمان، با اعمال و رفتارهای انقلابی خویش شایستگی خود را بعنوان رهبران کمونیست ایران ثابت کرده بودند، بلکه اینرا در هنگام اسارت، در زیر شکنجه های وحشیانه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه نیز به ثبوت رساندند. مقاومت های حماسی عباس و مسعود در زیر شکنجه های شهربانی و ساواک رژیم شاه، بیانگر اصالت سازمان کمونیستی چریکهای فدائی خلق بود؛ سازمانی که رهبران آنچنان که می بایست در تمام حوزه ها و زمینه های زندگی مبارزاتی سمبل کمونیسم بودند.

لیخند های عباس در زیر ۲۶ روز شکنجه مداوم، بیانگر لیخندهای خلقی بود که پس از سالها تحمل سختی و رنج و مرارت اینک در وجود عباس دستیابی به "راه" پایانی برای همه رنجهای خویش میدید. این لیخندها، لیخند های شادی خلقی بود که حال می توانست از زبان یکی از شاعران انقلابی رفیق مرضیه احمدی اسکوئی فریاد بزند: "راه در پیش پای ماست". در سازمان ما رفیق عباس عمدتاً نقش سازماندهی را بعهده داشت و او با سخت کوشی خود، رفقای بسیاری را به سازمان جلب نموده و به سازماندهی آنان پرداخته بود. رفیق عباس به حق سازمانده کبیر سازمان ما بود.

رفیق مسعود تنورسین کبیر چریکهای فدائی خلق و چهره برجسته جنبش نوین کمونیستی ایران است. آنچه را که رفیق مسعود تنوریزه نمود بیانگر اهداف و آرمانهای طبقه کارگر ایران بود، طبقه ای که به عنوان پیشروترین و انقلابی ترین طبقه ایران، زیر شدید ترین فشارها و ستم های امپریالیستی قرار داشت و می رفت تا جایگاه ویژه خود را در انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی ایران کسب نماید. مسعود تجسم آگاه این طبقه و مظهر اراده خلقی بود که سالها در زیر اسارت امپریالیستی خشم خود را فرو خورده و اینک میبایست راهی را که چریکهای فدائی خلق و در پیشاپیش آنان رفیق مسعود کبیر برای رسیدن به آزادی بر سر راهشان قرار میداد با شور و امید و فداکاری بی نظیری بپیمایند. رفیق مسعود در شرایطی که روشنفکران باصطلاح مارکسیست ایران با هوجبگریها و درازگوئیهای بی پایان با الگوبرداری از انقلابات کشور های دیگر هر یک نسخه ای برای انقلاب ایران تجویز می نمودند و به اصطلاح مارکسیستهای بودند که بدون آنکه به مارکسیسم مسلح باشند به آن لم داده بودند در سایه کار خستگی ناپذیر و شبانه روزی خود و یارانش و در پرتو دانش غنی مارکسیستی اش توانست مارکسیسم-لنینیسم را بر شرایط ایران انطباق داده و تئوری ظفرنمون انقلاب ایران یعنی تئوری مبارزه مسلحانه را تدوین نماید.

در شرایطی که افق پیروزی، تاریک و دست نیافتنی می نمود، رفیق احمد زاده و یارانش فصل نویی را در مبارزات خلق گشودند و با عمل انقلابی خویش توده های ستمدیده خلق، کارگران و زحمتکشان را به قدرت واقعی شان واقف گردانند. آن ها انقلابیونی بودند که به پیروزی می اندیشیدند و اعتقاد راسخ داشتند که مبارزه ای که آغاز نموده اند رودی است که به دریای توده ها خواهد پیوست و در سیل خروشان مبارزات خلق جاری خواهد شد و جزیره ثبات آریامهری را در خود فرو خواهد برد؛ و این چنین بود که خون آن ها ضامن حقانیت راهشان شد.

چریکهای فدائی خلق و در بین آنان شهدای گرانقدر ۱۱ اسفند با اعتقاد عمیق به پیروزی محتوم کارگران و زحمتکشان بود که به عرصه مبارزه با دشمن شتافتند و در شرایطی که پیروزی بسیار دور دست می نمود از فکر رسیدن به آن لحظه ای باز نمانده و در درستی راه شان کوچکترین شکی نکردند. سخنان رفیق حمید توکلی که در بیدادگاه های آریامهری می خروشید که "من یک کمونیستم و در راه تحقق آرمان هایم برای نابودی بساط حکومت ننگین شما سلاح بدست گرفتم" حاکی از ایمان و امید نسلی از مبارزین مسلح بود که در عرصه سترگ پیکار طبقاتی در مقابل دشمنی که شکست ناپذیر می نمود، سر فرود نیاوردند. آنان روحیات و کوته نظری های روشنفکران اخته و تهی مغز را که تنها شکست ها و نشیب های مبارزاتی را میدیدند و بر تاثیرات شگرف جریان انقلاب چشم نمی گشودند، به مسخره گرفتند و آگاهانه و با عزمی آهنین در راهی که ایمان داشتند به رهائی کارگران و ستمدیدگان می انجامد گام گذاشتند. چنین برخورد و رفتار انقلابی است که امروز باید راهنمای حرکت هر انقلابی و مبارزی باشد که قلبش برای کارگران و زحمتکشان می تپد. در شرایطی که رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی در جهت تامین منافع اربابان امپریالیستش ۳۹ سال است که تسمه از گردن مردم ما کشیده و با زبانی جز زبان زور با مردم سخن نمی گوید وظیفه هر انقلابی و آزاده ایست که هم چون پیشتازان جنبش کمونیستی با عزمی راسخ به پیروزی کارگران و زحمتکشان و نابودی سلطه امپریالیست ها و دست نشاندهگان شان به مبارزه برخیزد و با تکیه بر تجربیات پیشگامان جنبش مسلحانه به راه رفقا احمد زاده ها و مفتاحی ها تداوم بخشد. راهی که سرانجام مردم ما را به آزادی و سوسیالیسم رهنمون خواهد کرد.

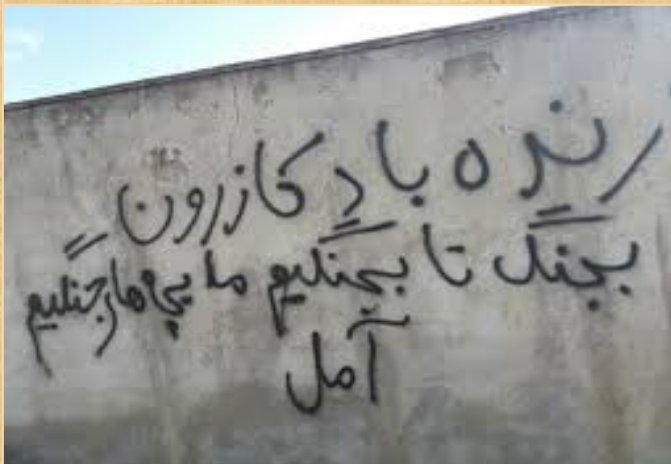
متمرکز شده بود. بررسی این جنگ و رویدادهای مربوط به آن دقیقاً وابستگی جمهوری اسلامی را به امپریالیستها به آشکاری عیان می سازد. می توان دید که بر عکس برخی تحلیل های ذهنی که از همان شروع جنگ وسیعاً اشاعه داده می شد، جنگ ایران و عراق به نفع اقتصاد بحران زده ایران که تا مغز استخوان وابسته به امپریالیسم می باشد نبود. این جنگ نه تنها چشم اندازی از رونق و رشد در مقابل این اقتصاد بحران زده قرار نمی داد، بلکه بر عکس شرایط جنگی، بحران آنرا تشدید می کرد. این واقعیت که طبقه حاکمه حتی قادر نبود نیاز های بازار داخلی را پاسخ دهد و بخش بزرگی از این بازار از طریق واردات کالاهای انحصارات خارجی تامین میشد، می توانست برای هر نیروی سیاسی واقعاً کمونیست نشان دهد که جنگ ایران و عراق در جهت پیشبرد سیاستهای اربابان امپریالیست بود که ایران و همانطور عراق را به صحنه جنگی ویرانگر بدل ساخت. این جنگ، سهم بزرگی از درآمد حاصل از فروش نفت که اصلی ترین منبع درآمد کشور بود را می بلعید. جنگ ایران و عراق سرانجام پس از ۸ سال به رغم همه هیاهو های سردمداران جمهوری اسلامی پایان یافت و خمینی مجبور شد پذیرش آتش بس و صلح را به سر کشیدن به اصطلاح جام زهر تشبیه کرده و آنرا رسماً اعلام کند. البته زهری که وی آنرا فوراً با کشتار زندانیان سیاسی به کام مردم ریخت.

کشتار بیسابقه زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ در سکوت امپریالیستهای به اصطلاح طرفدار حقوق بشر و به اصطلاح مخالف جمهوری اسلامی رخ داد تا شرایط برای سازندگی بعد از جنگ آماده شود. به راستی اگر آمریکا و امپریالیستهای دیگر مخالف جمهوری اسلامی بودند چرا این کشتار را وسیله رسوا نمودن دشمن خود نکردند؟

(ادامه دارد)

اشرف دهقانی

درس های قیام دیماه! (بخش آخر)



پیش در آمد: آنچه از نظر خوانندگان می گذرد ، مطالبی در رابطه با قیام دیماه ۱۳۹۶ و رویدادهای قبل و بعد از آن می باشند که به صورت یادداشت هائی (در مجموع بیست یادداشت) تنظیم شده اند. از زمان نوشته شدن یادداشت اول تا اکنون که مجموعه این یادداشت ها منتشر می شوند ، حوادث مبارزاتی مختلفی در جامعه ایران پیش آمده و سریع گذشته اند. این حوادث در کنار تظاهرات و قیام های پر شور و شکوهمند دیماه حاوی تجارب انقلابی ارزشمندی می باشند که مسلماً در خیزش ها و نقش آفرینی های بعدی توده های تحت ستم و انقلابی ما به کار آنها خواهند آمد. به امید آن که مجموعه این یادداشت ها به کارگران و نیروهای جوان و انقلابی ایران یاری کند تا در راه پیشبرد راه طفرنمون انقلاب توده ها ، نقش هر چه آگاهانه تری ایفاء نمایند. علاقه مندان می توانند برای مطالعه تمام این یادداشتها از آدرس زیر در سایت سیاهکل دیدن کنند:

<http://siahkhal.com/publication/Darshaye-Ghyame-Dey-Maah.pdf>

پیش در آمد: آنچه از نظر خوانندگان می گذرد ، مطالبی در رابطه با قیام دیماه ۱۳۹۶ و رویدادهای قبل و بعد از آن می باشند که به صورت یادداشت هائی (در مجموع بیست یادداشت) تنظیم شده اند. از زمان نوشته شدن یادداشت اول تا اکنون که مجموعه این یادداشت ها منتشر می شوند ، حوادث مبارزاتی مختلفی در جامعه ایران پیش آمده و سریع گذشته اند. این حوادث در کنار تظاهرات و قیام های پر شور و شکوهمند دیماه حاوی تجارب انقلابی ارزشمندی می باشند که مسلماً در خیزش ها و نقش آفرینی های بعدی توده های تحت ستم و انقلابی ما به کار آنها خواهند آمد. به امید آن که مجموعه این یادداشت ها به کارگران و نیروهای جوان و انقلابی ایران یاری کند تا در راه پیشبرد راه طفرنمون انقلاب توده ها ، نقش هر چه آگاهانه تری ایفاء نمایند. علاقه مندان می توانند برای مطالعه تمام این یادداشتها از آدرس زیر در سایت سیاهکل دیدن کنند:

<http://siahkhal.com/publication/Dars-haye-Ghyame-Dey-Maah.pdf>

یادداشت بیستم: انقلاب برای نابودی نظم موجود تنها راه رهائی!

اگر خوب توجه کنیم می بینیم که امروز جامعه ایران در واقع با دو گزینش در مقابل خود روبروست. گزینش اول حفظ حاکمیت امپریالیستی در ایران یعنی تداوم سیستم سرمایه داری موجود - چه با حفظ جمهوری اسلامی و چه با جایگزینی آن با آلترناتیوهای ارتجاعی دیگر و تحمل وضعیتی حتی بدتر از وضعیت کنونی - می باشد. گزینش دوم به طبقه کارگر و متحدینش مربوط می شود و آن همانا

به این که رژیم جدید چه ماهیتی می تواند داشته باشد ، صرفاً رفتن این رژیم و آمدن رژیمی دیگر را انتظار می کشند. به عبارت دیگر آنها هنوز علیرغم همه تجربیات تلخ گذشته می خواهند همچنان در چهارچوب انتخاب بین بد و بدتر حرکت کنند - که البته وقتی چشم باز می کنند ، می بیند و بدتر توهمی بیش نبوده و آن که روی کار آمده بدترین است. به طور عمده همین قشرها هستند که بر اساس توهما خود ، فریفته تبلیغات ارتجاع می شوند و در پشت آلترناتیوهای آنها راه می افتند. اما این قشرها هم باید از تجربیات گذشته درس بگیرند و آگاه باشند که تنها به دست آوردن قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر است که می تواند آنها را از دیکتاتوری و مصائب و مشکلات ناشی از نظام اقتصادی - اجتماعی حاکم برهاند. به همین خاطر، در مقابل این سنوال که چه حکومتی باید جایگزین حکومت جمهوری اسلامی گردد باید بگوئیم، حکومتی که طبقه کارگر در رأس آن قرار گرفته است. واقعیت این است که تنها چنین حکومتی قادر به حل مسایل جامعه ایران بوده و امکان تحقق خواست های وسیع ترین توده های تحت ستم کنونی ما را داراست. طبقه کارگر، طبقه ای است که منافعش با دگرگونی سیستم اقتصادی - اجتماعی موجود و به عبارتی دیگر با از بین بردن کامل سیستم سرمایه داری حاکم بر جامعه ایران تأمین می گردد. از این رو، تنها این طبقه قادر است با کمک توده های دیگر به پی ریزی اقتصادی نوین در جامعه دست زده و جامعه را به سوی سوسیالیسم ، یعنی جامعه ای که برابری و وسیعترین آزادی های دموکراتیک برای اکثریت آحاد جامعه در آن تضمین می گردد، رهنمون شود.

شکی نیست که نه فقط از طرف دشمنان شناخته شده ، بلکه از میان خرده بورژواها نیز این فریاد بلند خواهد شد که راه مبارزه مسلحانه برای دستیابی طبقه کارگر به

تداوم انقلاب، مبارزه با دشمنان رنگارنگ توده های تحت ستم تا کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر است. حقیقت آن است که انقلاب مردم ایران تنها با رهبری طبقه کارگر متشکل و مسلح به ایدئولوژی خود (مارکسیسم - لنینیسم) می تواند پیروز گردد. امری که صرفنظر از همه جمع بندی های تئوریک مارکسیستی که خود از تجارب انقلابی مایه گرفته اند، تجربه های مبارزاتی اخیر مردم ایران و توده های مبارز در خاورمیانه نیز مهر تأیید بر آن می زند. اما این نیز حقیقتی است که طبقه کارگر در حال حاضر حتی از تشکل صنفی خود نیز برخوردار نیست ، چه رسد به این که دارای تشکیلات سیاسی انقلابی از آن خود باشد و در شرایط دیکتاتوری شدیداً فهر آمیز حاکم بر جامعه نیز دست بآبی به تشکل طبقه کارگر آسان به نظر نمی رسد. اما آیا همه راه ها برای متشکل شدن به روی طبقه کارگر ما بسته است؟ این طور نیست. طبقه کارگر ایران در پروسه مبارزه مسلحانه قاطع علیه دشمنانش هر چند در طولانی مدت، می تواند خود را به صورت یک نیروی متشکل و آگاه در آورده و با جلب همه ستمدیدگان جامعه به طرف خود، خویشتن را به عنوان نیروی رهبری کننده مبارزات توده ها شناسانده و تثبیت نماید. این، راهی است که کارگران پیشرو با همراهی روشنفکران انقلابی باید با ایجاد تشکل های سیاسی - نظامی و بهره گیری از تجربه جنبش مسلحانه در دهه پنجاه و جنبش پیشمرگان مسلح خلق کرد در اوایل روی کار آمدن جمهوری اسلامی ، آغازگر آن باشند.

تجربه نشان می دهد که در جامعه ما، خرده بورژواهای متوهم و کوتاه بین ، برای نجات خود از سلطه دیکتاتوری حاکم چشم به تعویض حکومتها می دوزند و بدون توجه

عنوان کشته شدگان جنگ ایران و عراق نگرفتند؟ واقعیت این است که در مقایسه با جنگ و خونریزی‌هایی که دشمنان به مردم ما تحمیل می‌کنند، و یا حتی کشته شدن تدریجی انسانها در اثر فقر و فلاکت و مصیبت‌های تحمیلی گوناگون و یا در کارخانه‌ها و انفجارهای معدن‌های بدون حفاظت‌های ایمنی و موارد دیگر، اتفاقاً راه مبارزه انقلابی با دشمن، کم‌هزینه‌ترین راه بوده و کوتاه‌ترین مسیر برای رسیدن به جامعه آزاد و رها از هر گونه ظلم و ستم می‌باشد.

عمر سیستم سرمایه‌داری، دیگر به سر رسیده است. بحران‌های درونی لاعلاج این سیستم با جنگ‌هایی که در تداوم آن بحرانه‌ها، مرتب در این یا آن گوشه

جهان به راه می‌اندازند همگی نشانگر دست و پا زدن‌های آخر سیستم سرمایه‌داری برای نجات از مرگ محتمل خویش می‌باشد. تاریخ گواه آن است که چنین سیستم‌های ظالمانه با مبارزات توده‌ها در طول زمان ضعیف و ضعیف‌تر گشته و بالاخره نابود می‌گردند. بنابراین، مهم این است که راه درست مبارزه شناخته شده و پیموده شود. کمونیست‌های فدائی و دیگر انقلابیون مسلحی که در دهه پنجاه، تاریخ پر افتخاری در جامعه ما به وجود آوردند در حالی که معتقد بودند که ایران تحت سلطه امپریالیسم قرار دارد و از این رو برای رهایی توده‌ها از زیر این سلطه می‌جنگیدند، اما چشم انداز پیروزی را نزدیک نمی‌دیدند. برعکس حتی این اعتقاد وجود داشت که ایران با توجه به اهمیتش برای امپریالیستها ممکن است از آخرین کشور هائی باشد که از قید سلطه امپریالیسم رها می‌گردد. با این حال، عشق به رهایی توده‌ها و شوق رسیدن به جامعه‌ای که سعادت توده‌ها در آن تضمین گردد تا به آن حد در وجود این انقلابیون شعله می‌کشید که حاضر شدند حتی جان خود را نیز در این راه فدا کنند.

به راستی که اگر موضوع بر سر پایان دادن به همه مصیبت‌ها و زجر و ناله‌هایی است که سیستم سرمایه‌داری در ایران تحت سلطه امپریالیستها برای کارگران و دیگر ستمدیدگان جامعه به وجود آورده است، اگر قرار رسیدن به سوسیالیسم و جامعه آزاد بشری است، باید برخورد چنین انقلابیونی، الگوی مبارزاتی کارگران آگاه و روشنفکران انقلابی قرار گیرد.

(پایان)

اردیبهشت ۱۳۹۷

شکست خونین مبارزات آنان شد. توجیه آنان برای همه این مماشات طلبی‌ها و برخوردهای خیانت آمیز آن بود که مبارزه انقلابی، فضای نسبتاً آزاد به وجود آمده را از بین برده و باعث ایجاد اختناق و



دیکتاتوری خواهد شد. اما آیا این جمهوری اسلامی نبود که توانست در شرایطی که جریان‌های سیاسی به وظایفی که بر عهده شان بود، عمل نکردند و برعکس بنا به ماهیت خرده بورژوازی شان به خام کردن و فریب توده‌ها و جلوگیری از مبارزات انقلابی آنها مشغول شدند، به تحکیم پایه‌های رژیم خود پرداخته و توانست با کشتار بی رحمانه و فجیع توده‌ها و محبوس کردن آنها در سباه‌های خود، اختناق و دیکتاتوری را در ابعادی حتی فراتر از دوره شاه در جامعه برقرار نماید؟ در آن مقطع همچنین از طرف رسانه‌های ارتجاعی تبلیغ می‌شد که اگر به اقدام انقلابی علیه جمهوری اسلامی دست زده شود، ایران به لبنان دیگر (که کشوری جنگ زده بود)، تبدیل خواهد شد و با ایجاد هراس و نگرانی در دل مردم آنها را از تداوم انقلاب و مبارزه قاطع با جمهوری اسلامی باز می‌داشتند. آیا چنان تبلیغاتی همچون تبلیغات مشابهی که امروز در نفی مبارزه انقلابی صورت می‌گیرد از اصالت برخوردار بودند؟

دیدیم که اگر انقلاب در سال ۵۷ تداوم پیدا نکرد و مبارزه مسلحانه در وسعت سراسر ایران جاری نشد، به جای آن، دشمنان مردم ما یعنی امپریالیستها، جنگ ارتجاعی ایران و عراق را به مدت ۸ سال به مردم ما تحمیل کردند. آیا آنها جوانان و نوجوانان ما را در راه مقاصد ارتجاعی خود در خونشان غلطاندند و علاوه بر همه رنج و مصیبت‌هایی که به مردم دادند، موجب قتل عزیزان آنها نشدند و از جمعیتی در حدود بیش از دویست هزار نفر زندگی را به

قدرت سیاسی، دور از دسترس و پر هزینه می‌باشد. اما اولاً این راه هر چقدر هم در دوردست‌ها جلوه کند، تنها راه رسیدن به آزادی و رهایی ایران از قید سلطه امپریالیستهاست. اما در مورد گویا پر هزینه بودن این راه، تنها کافی است که به جنگ‌های ارتجاعی‌ای که امپریالیستها هر آن ممکن است بر مردم ما تحمیل کنند توجه شود. کدامیک پرهزینه‌تر است؟ دست روی دست گذاشتن و به دشمنان امکان یک‌ه‌تازی دادن و در جنگ‌های ارتجاعی‌ای که آنها به راه می‌اندازند، گوشت دم توپ شدن، در میدان‌های مین کشته شدن و در صورت زنده ماندن، به معلول این یا آن درجه تبدیل شدن، و یا، راه انقلاب، راه شرکت در جنگ‌های انقلابی را

برگزیدن و سرفرازانه با دشمن جنگیدن و با عملکردهای خود، تجارب انقلابی برای پیشروی‌های بعدی به جای گذاشتن، دشمن را ضعیف و ضعیف‌تر کردن و بالاخره به گورستان تاریخ سپردن؟ به سال‌های اول روی کار آمدن همین رژیم دد منش جمهوری اسلامی برگردیم. آیا اگر سازمان‌های سیاسی موجود برای تداوم انقلابی که اوجش قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن بود به سازماندهی مسلح توده‌ها پرداخته و به توده‌ها در مبارزه شان برای تحقق خواسته‌های خویش یاری رسانده و موجب پیشروی آن مبارزات می‌شدند، آنگاه به جای شرایط خونباری که حاکمیت ننگین و دار و شکنجه جمهوری اسلامی به وجود آورد و تا به امروز به آن تداوم بخشیده، وضع دیگری در جامعه ایران شکل نمی‌گرفت؟

اگر تنها به مورد سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در شرایط بعد از قیام توده‌ها بپردازیم می‌بینیم که با توجه به روی آوری توده‌ها به سوی آن - با این توهم که آن سازمان وارث راه و سنن انقلابی کمونیست‌های فدائی می‌باشد - سازمان مذکور از نیروی عظیم و قدرت زیادی برخوردار شده بود. اما این سازمان علیرغم نیرو و توان قابل ملاحظه خود تحت رهبری مماشات طلبانه و سازشکارانه دار و دسته فرخ نگهدار نه تنها از سازماندهی مسلح توده‌ها برای تحقق خواسته‌های برحق آنان اجتناب کرد، بلکه هر جا نیز که توده‌ها خود برای تداوم انقلاب خویش و تغییر و بهبود شرایط زندگیشان دست به اسلحه برده و به جنگ با جمهوری اسلامی برخاستند، در مقابل آنان ایستاد و به خلع سلاح آن توده‌ها پرداخت، و حتی در مورد دهقانان دلیر ترکمن صحرا موجب

در همه کارها از کار نظافت و شستشو گرفته تا پختن غذا و غیره به او کمک می کرد. این کار آبا هر چند در پوشش کمک فامیلی صورت می گرفت ولی در واقع، یک کار کارگری بدون دریافت مزد بود. در ضمن، آبا مرا نیز که یک کودک بودم همراه خود به آن خانه می برد. اگر عروس و بچه های هم سن و سال خودم در آن خانه را کنار بگذارم من از آن خانواده دوران کودکیم خاطرات تلخی دارم. در اینجا به یک نمونه که مربوط به دناست و پستی شوهرعمه ام است

اشاره می کنم. در تمام مدتی که آبا مشغول کار در خانه آنها بود من می بایست در حیاط خانه یا به واقع باغی که در جلوی ساختمان بود می ماندم. در این باغ درختان میوه زیادی از سیب و گلابی گرفته تا هلو و شفتالو و غیره وجود داشت. اما آبا به من سپرده بود که به هیچوجه نزدیک آن درختها نروم. آنجا به واقع منطقه کاملاً ممنوعه بود. جلوتر از آن درختها، سه درخت توت بزرگ نیز وجود داشت. آبا گفته بود که به خود درخت های توت دست نزنم ولی می توانم توت های ریخته شده روی زمین را بردارم و بخورم. معمولاً من علیرغم همه شیطنت های کودکیم این قبیل سفارش های آبا را با همه وجود اجرا می کردم چون آبا را به راستی مهربانترین پناهگاه خود می دانستم. من در جلوی خانه در جستجوی توت های که به زمین افتاده می گشتم و تنها توت های ریز و کالی را پیدا کرده و از زمین بر می داشتم که به هیچوجه توت های درخت و درست و حسابی نبودند. تازه خوردن آنها صرفنظر از این که نرسیده و بی مزه بودند با نوعی خجالت و دلواپسی هم همراه بود، چون شوهر عمه ام حسابی مرا می پائید. او نه تنها حاضر نبود از بار بسیار زیاد درختهای توت (نه تنها یک بلکه سه درخت توت که بسیار هم پر بار بودند) یک مشت توت کنده و به من بدهد بلکه حتی خوردن توت های ریز به زمین افتاده را هم با نگاه های حریصانه اش برای من زهر مار می کرد. اتفاقاً بعدها دیدم که همین شوهرعمه دیس های بزرگی را از توت های درشت ورسیده که معلوم بود باید حسابی شیرین و خوشمزه بوده باشند پر کرده و به خانه مهندس فلانی که کاره ای در رابطه با حسابرسی های میرزا آقا بود می برد. من درعالم کودکیم با دیدن چنان صحنه ای خود به خود این تصور را در ذهن خود پروراند که چنان توت هائی را فقط باید آدم های ثروتمند اسم و رسم دار بخورند و



اشرف دهقانی

**به یاد گرامی
بهروز دهقانی
که در پیوند
اندیشه و عمل
صمیمی بود! (۸)**

قول معروف با سیلی صورت خود را سرخ نشان دادن فرهنگ حاکم بر خانواده های کارگری بود. از این رو کسی نمی بایست متوجه می شد که ما پولی حتی برای ضروری ترین نیاز زندگی مان نداریم. من آن روزها و تب و تاب آبا و پدرم را به خوبی جلوی چشمان خود دارم. نمی دانم چگونه ولی گویا در ارتباط پدر با خانواده خواهرش یا به عبارت دیگر عمه ما (خجه سلطان - خدیجه سلطان- عمه) موضوع نیاز خانواده ما به ذغال در زمستان معلوم شد. خجه سلطان عمه در دوره فرقه دموکرات، در خانه یکی از فرقه ای ها به خدمتکاری مشغول بوده و در جریان حمله رژیم شاه به آذربایجان و قتل و غارت وحشتناکی که در تبریز به راه افتاده بود، خانه ای که او در آنجا خدمتکار بود نیز مورد حمله و تاراج قرار می گیرد و در آن بلیشو او هم می تواند پول و طلا و جواهراتی برای خود دست و پا کند. حال به دنبال این واقعه، پسر "خجه سلطان عمه، صاحب کارگاه یا مغازه بخاری سازی شده بود و به این ترتیب آنها جزء خانواده هائی محسوب می شدند که به قول معروف دستشان به دهانشان می رسید. در زمستان آن سال، ذغال کرسی ما از طریق پسر عمه- میرزا آقا بی بی اوغلی - تأمین شد. البته در همان سال فرصتی پیش آمد که آبا توانست با کار در خانه آنها پولی که بی بی اوغلی برای خرید ذغال داده بود را جبران کند و منتی روی خانواده ما به جای نماند. این مورد را با کمی تفصیل توضیح می دهم.

در همان سال میرزا آقا بی بی اوغلی به مکه رفت و در بازگشتش به رسم معمول مهمانی در خانه اش به راه افتاد. این فرصتی شد تا آبا به عنوان کمک در پذیرائی از مهمانان در خانه آنها از صبح سحر تا آخر شب بی وقفه کار کند. در ضمن آبا دلش به حال عروس خانواده (همسر میرزا) که با وی بسیار ظالمانه برخورد می شد می سوخت و به همین خاطر هم با جان و دل

بهروز و صمد طی دو سال همکاری قلمی، مطالعه کتابهای غیر درسی مترقی و آگاهگرانه و همفکری های مشترک به قصد مبارزه با ظلم و ستم در جامعه و مبارزه برای تغییر شرایط ظالمانه وقت به شرایط مناسب برای زندگی انسانی، در سنین نوجوانی خود کاملاً باهم اُخت شده و به افکار و روش های مشترکی در زندگی دست یافتند. چنین تلاش هائی پایه ای بر دوستی و رفاقت صمیمانه و بی نظیر آنها در مراحل بعدی زندگی شان شد، دوستی و رفاقتی که هر چه گذشت عالی تر گشته و آنها را در تعقیب هدف والای مشترکشان در یک مسیر واحد انقلابی قرار داد.

در طی دوره ای که بهروز در دانشسرا درس می خواند خانواده همچنان با بی پولی و فقر دست و پنجه نرم می کرد. فقر همچنان در خانه جا خوش کرده و بیداد می کرد و افراد خانواده در شرایط بسیار سختی روزگار می گذراندند. نه فقط فقدان غذای کافی مسأله بود بلکه در زمستان سرد تبریز تهیه پوشاک و ذغال برای کرسی یکی از مسایل بزرگ و مهم بود. به خصوص عدم تهیه ذغال برای زمستان می توانست مرگبار هم باشد. مردم خاطره های تلخی از یخ بستن کودکان در زیر کرسی بدون ذغال در زمستان های بسیار سرد آذربایجان داشتند. کوشش های پدر برای ایستادن روی پای خود بی ثمر مانده بود. درد پای او هر روز که می گذشت بیشتر می شد و او را از پای می انداخت. در زمستان دومین سال تحصیل بهروز در دانشسرا (و یا در اولین سال معلمی او که به مدت طولانی هنوز پولی به او نمی دادند) برای خانواده جدا از مسأله غذا و لباس و غیره، تهیه ذغال برای گرم کردن کرسی در زمستان به معضلی بزرگ تبدیل شد. زمستان در راه بود و می بایست به هر صورت برای کرسی ذغال تهیه می شد. مناعت طبع و پنهان کردن فقر و یا به

به اصطلاح قالب دهان ما نیست. بزرگتر که شدم آن دو برخورد متضاد یعنی آن دنائت نسبت به یک بچه که مادرش در آن خانه کار می کرد و برخورد چالوسانه نسبت به بالاتری، نفرت و انزجار زیادی در من به وجود آورد. برادرم مجد نیز از آن دوران خاطرات مشابهی در رابطه با خانواده خچه سلطان عمه تعریف می کرد. از جمله این که موقع خوردن نهار که آنگوشت بود و همگی دور سفره مشغول خوردن بودند به او که یک پسر بچه بود و شکم گرسنه اش او را حریص و مشتاق خوردن غذا می کرد، حتی تعارف هم نکرده بودند که بیا و لقمه ای هم تو بخور. این که بهروز و روح انگیز در رابطه با آن خانواده چه تلخی هائی دیده بودند را نمی دانم. آن دو معمولاً چنین مسائلی را با طنز مطرح کرده و ضمن نمایش برخوردهای مسخره آمیز طرف مورد نظر، کلی همه را می خندانند. در همین رابطه به یاد دارم که آنها برخورد میرزا آقا بی بی اوغلی در رابطه با عیدی دادن به ما را به یک موضوع خنده و مسخره در خانه تبدیل کرده بودند. گفته می شد که میرزا آقا بی بی اوغلی موقع عید که به دیدن دائیش و خانواده او که ما بودیم می آمد دست خالی بود و هدیه عید که امر مرسوم می بود را برای بچه ها نداشت؛ می گفت گذاشته بودم که از دکان فلائی برای بچه ها جوراب بخرم ولی دکان بسته بود. سالها بعد، پس از شهادت بهروز، میرزا آقا بی بی اوغلی که از کمونیست بودن بهروز مطلع شده بود به طعنه گفته بود: " بهروز نه این دنیا را داشت و نه آن دنیا را". شکی نیست که مفهوم نهفته در این حرف درجه حماقت و نادانی گوینده اش را منعکس می کند. ولی اگر نتوان در این مورد بر میرزا آقا بی بی اوغلی به عنوان یک فرد عادی غیرسیاسی زیاد خرده گرفت اما در عالم مبارزه سیاسی، شارلاتان هائی هستند که چنان مفهومی را برای بی ثمر جلوه دادن مبارزه کمونیست ها و دیگر انقلابیون در قالب عبارات سیاسی عنوان کرده و مثلاً با دنائت و خیانت تمام حتی "تن های شکنجه شده و یا گلوله خورده انقلابیون در زیر خاک" را گواه بر بی ثمری مبارزه آنها جلوه می دهند (چنین طعنه ای را حمزه فراهتی، فرد مشکوک به همکاری با ساواک در قتل صمد بهرنگی، فردی که بعد از قیام بهمن در جمع باند فرخ نگهدار و سازمان فدائیان اکثریت قرار گرفت و بعد در خارج از کشور ارتباطش با مأموران رژیم جمهوری اسلامی در جریان ترور جنایتکارانه این رژیم در رستوران میکونوس در برلین افشاء شد، در کتاب به اصطلاح خاطراتش مطرح کرده است). اما از طرف دیگر ما انسانهای کمونیست فدائی چون رفیق ارزنده مرضیه احمدی اسکوئی را داشتیم که زندگی انقلابیون کمونیستی چون بهروز را در مقایسه با زندگی های حقیر چنین اشخاصی در قطعه شعری به این صورت توصیف کرده است: " گوره سن اولارکی دورد ال ایاقلی/ قیسا آرزولارا، کیچیک وارلیغا/ محکم یاپیشیلار، هیچ

دوشونورلر/ بویوک انسانلارا، درین وارلیغا/ ده پرلی یاشاییب، بویوک تولماغا؟" (ترجمه فارسی: آنان که به آرزوهای کوتاه و هستی حقیر/ چهار دست و پا چسبیده اند/ آیا هرگز اندیشه می کنند/ به انسانهای بزرگ و زیستن ژرف/ به ارزشمند زیستن و پرشکوه مردن؟).

از دوره دانشسرای بهروز تنها دو خاطره برجسته در ذهن من باقی است که یکی از آنها یادآور خصلت برجسته بهروز در تمام دوران زندگی اش می باشد. او این خصلت عالی و بسیار پسندیده را با خود داشت که همیشه سعی می کرد هر آنچه یاد می گرفت را به دیگران یاد بدهد و می کوشید هر آنچه که ممکن بود باعث ارتقای آگاهی یا شناخت نزدیکانش گردد با اشتیاق تمام و با شیوه های جذاب حتماً به آنها انتقال دهد. این برخورد و خصلت پسندیده درتمام دوران زندگی بهروز واقعاً با وجود او در آمیخته بود. در همان دوره دانشسرا بود که او یک بار صفحات بزرگی که روی آن عکس هائی کشیده شده بود را به خانه آورد. با روح انگیز به آنها نگاه می کردند و کلماتی که برای من نامأنوس بودند را بر زبان می رانند. بعدها فهمیدم که آنها کلمات انگلیسی زیر عکس ها را می خوانند. بهروز ورقه بزرگی که رویش عکس سیب و چیزهای ملموس دیگری بود را هم برای من آورده بود. او عکس ها را یک به یک به من نشان می داد و اسم فارسی و شاید هم انگلیسی اش را می گفت و می خواست من آنها را تکرار کنم. ولی من آنقدر عاشق بازی در کوچه بودم که فقط مدت کوتاهی آنها را به خاطر احترامی که به بهروز داشتم در کنار او می نشستم و کلماتی که برایم نا مانوس و عجیب و غریب بودند را بر زبان می راندم و بعد در اولین فرصتی که پیش می آمد جیم شده و به طرف کوچه می دویدم. کوچه تنگ جلوی خانه محل بازی من با همسالانم بود و به همین دلیل هیچوقت در خانه بند نمی شدم. البته این را هم نباید فراموش کرد که اگر آنچه بهروز می خواست به من یاد بدهد به زبان مادری خودم، ترکی بود با توجه به اشتیاقی که بهروز در یاد دادن داشت و احترامی که من از همان کودکی نسبت به بهروز قائل بودم حتماً شوق یادگیری در من بر انگیزته می شد. ولی متأسفانه ترکی ما زبان ممنوعه بود (و هست) و برای سواد آموزی، ما از همان کودکی باید یاد می گرفتیم که "آلما" را به نامی که می شناختیم نخوانیم بلکه آن را به طور مصنوعی (برای ما) "سیب" بنامیم.

خاطره دیگرم از دوران دانشسرای بهروز مربوط به دوره ای است که او لباس پیشاهنگی به تن کرده و اهالی خانه با نگاه ها و برخوردهای ستایش آمیز او را پذیرا می شدند و آن روزی را به یاد می آورم که او را برای یک سفر پیشاهنگی بدرقه کردند. اتفاقاً در این مورد در کتاب "برادرم صمد بهرنگی" مطلب جالب

توجهی مطرح شده است. در این کتاب اسد بهرنگی می نویسد: " دوره دو ساله دانشسرا تمام شده بود. صمد و بهروز که هر دو از دانش آموزان فعال بودند دعوت شدند تا در اردونی که تو منظریه تشکیل شده بود شرکت کنند. آن دو هنوز نو جوان بودند و این سفر برایشان خیلی خوشایند بود چون تا آن زمان از تبریز خارج نشده بودند. این سفر دریچه ای بود که از آن می توانستند دنیای بیرون را تماشا کنند. من آن دو نفر را از گاراژ ترانزیت که تو خیابان فردوسی بود راه انداختم رفتند. بهروز جوانی تو پر و آرام و ساکت بود ولی اگر مجبور می شد دهانش را باز کند واولا بود. سفارششان کردم که کله شقی نکنند، حرفی نزنند و حرکتی نکنند که کار دست خودشان بدهند. هر دو بلند خندیدند. چند روز از رفتنشان گذشته بود که در روزنامه ای خواندم که یکی از پیشاهنگان آذربایجانی در اردوی منظریه تو استخر غرق شده است. نگران شدم تا این که صمد و بهروز آمدند. جریان را پرسیدم. بهروز گفت: " درست است، یکی از دانش آموزان آذربایجانی تو استخر غرق شد. ما دور چادرهایمان سیاه کشیدیم و خواستیم آن شب را به اصطلاح شام غریبان بگیریم که مسئولین اردو موافقت نکردند. پارچه های سیاه را کردند و گفتند که به خاطر یک نفر نمی شود یک اردو را افسرده کرد. بچه های ما خیلی اصرار کردند که لااقل یک امشب برنامه های تفریحی اردو قطع شود ولی موافقت نشد. ما بچه های آذری آن شب از چادرهایمان خارج نشدیم و در هیچ فعالیتی شرکت نکردیم. ... صمد و بهروز از این پیشامد و رفتار مسئولین خیلی ناراحت و عصبانی بودند. از همان وقت پیراهن و دستمال گردن پیشاهنگی را کردند و انداختند دور. صمد با ریشخند گفت: " کار نیک، کردار نیک، پندار نیک" مثلاً شعار هر پیشاهنگ است. ولی تا آنجا که من دیدم و فهمیدم کار نیک شان کیسه اندوزی و کردار نیکشان خوشگذرانی و چیدن بساط های آنچنانی است ولی مانده ام کدام پندار اصلاً پنداری هست که نیک و بد باشد؟....

این سفر چشم و گوش این دو نوجوان را باز کرد. چون علاوه بر این که اولین سفر آنها بود یک سفر دسته جمعی هم بود. اعضای اردو همه جوان و هم سن و سال آنها بودند، و از همه جای ایران لر، ترک، کرد، بلوچ و گیلک و ... دختر و پسر آمده بودند. صمد می گفت دیدیم که چه پول ها صرف خوشگذرانی های بالائی ها می شود و دم و دود شان چطوری جور می شود. از همه خرج و نوشانوش فقط قطره ای به افراد اردو می چکد. ... شرکت صمد و بهروز در این اردو و حدود دو هفته شب و روز با هم بودنشان آن دو را بیش از پیش به هم نزدیک کرد. معتقدم که این اردو دوران کودکی آنها را سر آورد و قدم به دوره جوانی گذاشتند."

(ادامه دارد)

گزارشی از آکسیون ۱۷ مارس ۲۰۱۹

در آمستردام - هلند



روز شنبه ۱۷ مارس به دعوت "کمیته حمایت از کارگران و زحمتکشان ایران - هلند" آکسیونی در حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان در ایران در میدان دام آمستردام برگزار شد. برگزارکنندگان این حرکت اعتراضی با پخش تراکت‌هایی در مورد خواستهای تظاهرکنندگان و چرائی آکسیون توضیح داده بودند. ابتکاری که مورد حمایت بازدیدکنندگان و رهگذران قرار گرفت. در جریان این حرکت، رفقای "کمیته" از طریق بلندگو به زبان هلندی و فارسی علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی افشاگری نموده و خواستها و مطالبات خود که در واقع پژواک مطالبات کارگران و زحمتکشان ایران بود را به سمع بازدیدکنندگان مراسم رساندند. این آکسیون با افشاگری علیه رژیم جمهوری اسلامی در افکار عمومی، یک حرکت موفق مبارزاتی بود.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند به مثابه یکی از نیروهای تشکیل دهنده "کمیته حمایت از کارگران و زحمتکشان ایران - هلند"، علاوه بر همکاری در تدارک این آکسیون، با گذاشتن میز کتاب به پخش نشریات سازمان خود پرداختند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آمستردام
هلند، مارس ۲۰۱۹

تصحیح و پوزش

خوانندگان عزیز "پیام فدایی"!

در شماره ۲۳۵ نشریه، در رابطه با مطلب "به یاد گرامی بهروز دهقانی که در پیوند اندیشه و عمل صمیمی بود" خواننده برای مطالعه ادامه مطلب، به صفحه ۱۶ نشریه رجوع داده شده در حالی که ادامه مطلب فوق در صفحه ۱۹ همان نشریه به چاپ رسیده است. در اینجا ضمن تصحیح این اشتباه از شما عزیزان پوزش می‌طلبیم.

"پیام فدایی" را بخوانید و

در پخش هر چه وسیعتر این نشریه انقلابی

ما را یاری دهید!

میزگرد نیروهای چپ ایرانی و اتریشی.... از صفحه ۲۰

همچنین در این برنامه میز کتابی که رفقا در سالن کنفرانس گذاشته بودند نیز توجه حاضرین را به خود جلب می‌کرد. در بخش دوم برنامه که بعد از یک تنفس کوتاه شروع شد و به طرح پرسش‌های شرکت‌کنندگان اختصاص یافته بود، شرکت‌کنندگان پرسش‌های خود را مطرح کردند که از طرف سخنرانان به آنها پاسخ داده شد. بیشتر سئوالات در رابطه با نقش جمهوری اسلامی در خاورمیانه، در مورد چگونگی نحوه برگزاری تجمعات کارگری در نبود تشکلات و سندیکاها کارگری، در مورد جنبش زنان و نقش لابی‌های رژیم در به بیراهه کشاندن مبارزات توده‌های ستم‌دیده ایران، بودند. یکی از نکات جالب این برنامه، توجه و علاقه حضار به مسائل ایران و شرکت آنها در بحث و گفتگوها بود که باعث شد این برنامه که قرار بود در ساعت ۲۱ تمام شود تا ساعت ۲۲ شب ادامه پیدا کند.

در این میزگرد که برای اولین بار در وین برگزار می‌شد سخنران فعالین چریکهای فدایی خلق ایران با ذکر این که رژیم جمهوری اسلامی یکی از اولین جلوه‌های بنیادگرایی اسلامی در منطقه خاورمیانه است، تأکید کرد که بدون درک و شناخت وابستگی رژیم به امپریالیست‌ها، به خصوص امپریالیسم آمریکا، به هیچ وجه نمی‌توان به نقشی که رژیم در ایران و منطقه دارد پی برد. وی خاطر نشان ساخت که گذشته از چگونگی روی کار آمدن رژیم توسط چهار قدرت بزرگ امپریالیست در کنفرانسی در گوادلوپ - که ده‌ها سند در باره اش تاکنون منتشر شده است - سیاستهایی که رژیم در طول چهل سال گذشته در ایران و منطقه به نفع قدرت‌ها و انحصارت امپریالیستی و به خصوص کارخانه‌های اسلحه‌سازی امپریالیستها و سیاست‌های جنگی آنها پیش برده است، بروشنی نشانگر وابستگی این رژیم به امپریالیست‌ها می‌باشد.

از طرف دیگر وی در مورد فقر و فلاکت شدید و گسترده‌ای که از طرف طبقه حاکم یعنی سرمایه‌داران وابسته و رژیم به مردم ایران تحمیل شده اشاره کرد و دلایل آن را اجرای سیاست‌های دو نهاد برجسته امپریالیستی یعنی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و همچنین پیشبرد سیاست‌های جنگی امپریالیسم آمریکا و شرکایش در منطقه خاورمیانه، از طرف رژیم جمهوری اسلامی دانست. وی به علل وقوع جنبش دی ماه در سال گذشته پرداخت و توضیح داد که درست به خاطر وجود این مناسبات ضد مردمی و سلطه این حاکمیت دیکتاتور بود که توده‌های لب به جان رسیده در بیش از ۱۶۰ شهر کشور با فریاد "کار، نان، آزادی" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" به خیابانها ریختند و سرگونی کلیت رژیم از اصول گرا گرفته تا اصلاح طلب را خواستار شدند و در جریان جنبش دلیرانه توسط رژیم، ددمنشانه سرکوب شدند. وی گسترده‌ی اعتراضات و تجمعات هر روزه کارگران و ستم‌دگان را با وجود سرکوب شدید از طرف دیکتاتوری حاکم، بیانگر شدت تضادهای طبقاتی و عمق شکاف‌های طبقاتی دانست و این که طبقه حاکمه نه می‌خواهد و نه می‌تواند در جهت کاستن از شکاف طبقاتی موجود گام بردارد.

سخنران همچنین در بخشی از صحبت‌های خود به نقش اپوزیسیون جمهوری اسلامی پرداخت و به این نکته مهم اشاره کرد که بخش اعظم نیروهای اپوزیسیون، در ابتدای قدرت‌گیری رژیم به دلیل عدم درک ماهیت واقعی جمهوری اسلامی، اعمالشان در خدمت تحکیم این رژیم قرار گرفت و امروز هم تحلیل‌های نادرستی از ماهیت این رژیم و عملکردهایش ارائه می‌دهند و متوجه نیستند که رژیم جمهوری اسلامی تا بن استخوان به امپریالیستها وابسته است.

وی در جمع بندی بحث خود متذکر شد که امروز فائق آمدن بر فقدان رهبری در جنبش برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم، بیش از پیش در مقابل نیروهای مبارز و کمونیست قرار دارد و این امری است که تحقق آن تنها در بستر مبارزه مسلحانه علیه نظام حاکم امکان‌پذیر می‌باشد. کارگران و زحمتکشان ایران تنها زمانی به آزادی و رفاه و دموکراسی خواهند رسید که نابودی جمهوری اسلامی به دست مردم و با رهبری طبقه کارگر به نابودی نظم سرمایه‌داری حاکم منجر شود.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در وین - اتریش
بیستم مارس ۲۰۱۹

ملاحظات در باره اوضاع ایران...

از صفحه ۲

در مورد سیاستهای خارجی جمهوری اسلامی هم باید تاکید کنیم که تنها زمانی می توان درکی درست و واقعی از این سیاست که با دخالتگری حتی نظامی در کشورهای مختلف توأم است ارائه نمود که ماهیت جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم وابسته به امپریالیسم در نظر گرفته شود. برای درک این موضوع میتوان فاکت های غیر قابل انکاری را ذکر کرد:

نگاهی به چگونگی قدرت گیری دار و دسته خمینی که تاکنون دهها سند در مورد آن منتشر شده حاکی از آن است که چهار قدرت بزرگ امپریالیستی وقتی با انقلاب مردم علیه رژیم شاه مواجه شدند، در کنفرانسی در گوادلوپ تصمیم به روی کار

آوردن دارو دسته مذهبی خمینی گرفتند. در آن زمان به قول رئیسکاردستن، رئیس جمهور وقت فرانسه، کارتر رئیس جمهور آمریکا زنگ پایان دوران شاه را به صدا درآورد و راه برای به قدرت رساندن جایگزین او یعنی خمینی هموار شد. بر اساس اسناد منتشر شده در این سالها چهار قدرت حاضر در این کنفرانس سه شرط اساسی در مقابل دارو دسته خمینی گذاشتند که این سه شرط را خمینی کاملاً پذیرفت. اول اینکه ارتش دست نخورده باقی بماند و بعد صدور نفت با حفظ مصالح انحصارات امپریالیستی در این زمینه ادامه یابد و سوم اینکه کمونیستها و آزادیخواهان و انقلاب سرکوب شود. این سه شرط را جمهوری اسلامی در طول تمام دوران حاکمیتی خود با جان و دل اجرا نموده و در مسیر پیشبرد این خواستها از هیچ جنایتی دریغ نورزیده است. سرکوب خلق ترکمن، عرب و کرد و سازمانهای سیاسی و اعدام دسته دسته زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ و سرانجام کشتار چند هزار زندانی سیاسی در تابستان سال ۶۷ نمونه های برجسته ای از جنایات این رژیم می باشد.

جدا از چگونگی روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی همین واقعیت که جمهوری اسلامی نه تنها هیچ خللی به ساخت اقتصادی وابسته به امپریالیسم به ارث رسیده از رژیم شاه وارد نساخت بلکه با همه توان تلاش نمود تا این نظم حفظ شده و ضربات وارد شده به آن در جریان انقلاب نیز ترمیم یابد خود به اندازه کافی گویاست که این رژیم از چه بنیان های اقتصادی حفاظت می کند. از سوی دیگر سیاستهایی که این رژیم در چهل سال گذشته در ایران و منطقه به نفع کارخانه های اسلحه سازی امپریالیستها و سیاست های جنگی آنها پیش برده است

نیز خود گویای این وابستگی می باشد. نقش آفرینی در کشور های منطقه توسط جمهوری اسلامی درست در راستای منافع و مصالح امپریالیستها می باشد که با بودجه ای که باید صرف معضلات و نابسامانیهای مردم ایران می شد، اجرا می شود. با توجه به محدودیت های زمانی این برنامه، ما به تشریح همه جانبه



وابستگی اقتصاد ایران و رژیم جمهوری اسلامی به امپریالیستها نمی پردازیم. تنها در مورد خصوصیت این وابستگی آن را می توان این گونه توصیف کرد: همکاری پنهانی در حین پرخاشگری علنی. این امر قدرت مانور بزرگی به هر دو طرف داده است چون هم جمهوری اسلامی خود را مستقل و رژیمی ضد امپریالیست جا می زند و به این وسیله فریبکاری می کند و هم امپریالیستها و به خصوص امپریالیسم آمریکا با مخالف جا زدن خود با این رژیم دستهای خود را که از آستین سردمداران جمهوری اسلامی بیرون آمده را می شوید و در حالی که خود را مدافع حقوق بشر نشان می دهد، جنایات این رژیم که درست در راستای منافع و مصالح وی انجام می شود را به حساب "آخوند های حاکم و ایدئولوژی اسلامی" آنها می گذارد. شاهدیم که چگونه در پی این سیاست مکارانه در حالی که جمهوری اسلامی منافع امپریالیستها را تامین می کند اما امپریالیسم و به خصوص امپریالیسم آمریکا در ظاهر علیه این رژیم تبلیغ کرده و با دستاویز اعمال جنایتکارانه این رژیم، حضور و سلطه خود را در منطقه گسترش می دهد. درست با اتخاذ چنین سیاستی است که امپریالیستها منطقه خاورمیانه را به یک دژ نظامی بدل کرده و میلیارد ها دلار تجهیزات نظامی به کشور های منطقه فروخته و به این وسیله امکان تنفسی برای سرمایه داری بحران زده خود مهیا می کنند.

رفقا و دوستان عزیز!

با توجه به کمی وقت فرصت نیست که تزهائی که در بالا توضیح داده شد را بیشتر تشریح نمود به همین دلیل هم علاقمندان می توانند با رجوع به سایت سازمان ما تحلیل های ما در این زمینه ها را دنبال نمایند در اینجا فقط تاکید می کنیم

که به باور ما بدون درک و شناخت وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیسم به هیچ وجه نمی توان واقعیت آنچه در ایران و منطقه از سوی این رژیم سرکوبگر پیش می رود را شناخت. مثلاً نمی توان فهمید و متوجه شد که چرا جمهوری اسلامی در حالی که فریاد های ضد آمریکائی سر می داد، میزبان مک

فارلین نماینده ریگان می شود و با او توافق می کند که نیاز های تسلیحاتی اش را از اسرائیل تامین کند و قیمت سلاح ها را آمریکائی ها در اختیار شورشیان نیکاراگوئه قرار دهند. واقعه ای که با نام ایران-کنترا معروف شد. یا این واقعیت را نمی توان به درستی تحلیل کرد که همین امروز جمهوری اسلامی در حالیکه در عراق با رژیم دست نشاندۀ آمریکا همکاری می کند، دولت آمریکا به عنوان "مقابله با اعمال حادثه جویانه جمهوری اسلامی در خارج از مرزهایش" بر علیه او تبلیغ کرده، حضور نظامی خویش در عراق را توجیه و علیه جمهوری اسلامی تحریم اعمال می کند.

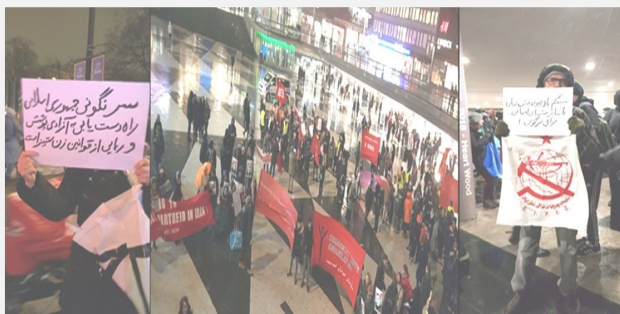
در خاتمه ضروری است یاد آور شویم که خیزش بزرگ ستمدیدگان که در بیش از ۱۶۰ شهر و روستای کشور زمین را زیر پای جمهوری اسلامی لرزاند متأسفانه به دلیل فقدان سازمانیابی کارگران و زحمتکشان و فقدان یک رهبری انقلابی که با توده ها در آمیخته باشد نتوانست این رژیم را از اریکه قدرت به زیر بکشد. لذا، امروز فائق آمدن بر فقدان رهبری در جنبش برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم بیش از پیش در مقابل نیرو های مبارز و کمونیست قرار دارد، امری که تحقق آن تنها در بستر مبارزه مسلحانه علیه نظام حاکم امکان پذیر می باشد. در شرایط کنونی، رشد روز افزون بحرانهای اقتصادی و سیاسی در جامعه و تداوم مبارزات دلاورانه توده های ستمدیده، رژیم جمهوری اسلامی را در آستانه سقوط قرار داده تا آنجا که حتی نیرو های ارتجاعی به فکر آلترناتیو سازی برای جمهوری اسلامی افتاده و دم از سکولاریسم و ایجاد دموکراسی پس از سقوط جمهوری اسلامی می زنند. اما، از نظر ما، کارگران و زحمتکشان ایران تنها زمانی به آزادی و رفاه و دموکراسی خواهند رسید که نابودی جمهوری اسلامی به دست مردم و با رهبری طبقه کارگر به نابودی نظم سرمایه دارانه حاکم منجر شود. سازمان ما به مثابه یک سازمان مارکسیست لنینیست همه انقلابیون و سوسیالیستهای اتریشی را به حمایت از این خط فرا می خواند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در

وین- اتریش

مارس ۲۰۱۹

سرنگونی جمهوری اسلامی، راه دست یابی به آزادی پوشش و رهایی از قوانین زن ستیز است!



روز جمعه ۸ مارس ۲۰۱۹ برابر با ۱۷ اسفند ماه ۱۳۹۷، به مناسبت روز جهانی زن، به دعوت تعدادی از گروه های چپ سوئدی و ایرانی، تظاهراتی در یکی از میدان های مرکزی شهر استکهلم برگزار شد. در این گردهمایی که از ساعت ۶ بعد از ظهر آغاز شد، افراد بسیاری شرکت کرده بودند. در طی این مراسم، چندین سخنرانی در ارتباط با مسایل و مبارزات زنان صورت گرفت که در آن ها نکاتی همانند دستمزد برابر برای کار برابر، فشار کار بر زنان و ضرورت قبول خواست ۶ ساعت کار در روز، آزادی سقط جنین و همچنین قوانین نابرابر مطرح گردید و سپس جمعیت به راهپیمایی پرداخت. در طی این حرکت شعارهایی به زبان های سوئدی و فارسی سر داده شدند. بسیاری از شعارهایی که به زبان سوئدی سر داده شدند، علیه سرمایه داری و نژادپرستی بودند. از سوی نیروهای ایرانی شرکت کننده در این تظاهرات، فریادهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" سر داده شده و شعارهایی نیز در محکومیت حجاب اجباری توسط جمعیت داده شد. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران با حمل آرم سازمان و همچنین پلاکارهایی که بر روی آنها نوشته شده بود "سرنگونی جمهوری اسلامی، راه دست یابی به آزادی پوشش و رهایی از قوانین زن ستیز است" و "مستحکم باد پیوند جنبش زنان با سایر جنبش های اجتماعی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی" در این حرکت شرکت داشتند.

جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!

زنده باد مبارزات زنان ایران برای نابودی

جمهوری اسلامی و رهایی!

سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران

در سوند، ۱۱ مارس ۲۰۱۹

جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!

(میزگرد نیروهای چپ ایرانی و اتریشی در چهلمین سالگرد قیام بهمن ۱۳۵۷)



روز شنبه، ۱۶ مارس ۲۰۱۹، به ابتکار چند جریان چپ اتریشی و ایرانی، میز گردی تحت عنوان "چهلمین سالگرد قیام مردمی سال ۵۷ و سرنگونی رژیم شاه در ایران" برگزار شد. این جلسه در ساعت ۵ بعد از ظهر در Amerlinghaus, Stiftgasse 8, A-1070 Wien آغاز شد. مراسم با استقبال تعدادی از نیروها و فعالین اتریشی و غیر اتریشی مقیم وین مواجه شد. هدف اصلی این برنامه این بود که در چهلمین سالگرد قدرت گیری جمهوری اسلامی، تصویر هر چه عینی تر از اوضاع ایران و ماهیت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در اختیار شرکت کنندگان غیر ایرانی قرار گیرد. شرکت کنندگان این میز گرد را نمایندگان "آلترناتیو برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی"، "حزب مارکسیست - لنینیست - مائویست شعله جاوید"، "یکی از فعالین چپ در وین - اتریش" و "فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - وین" تشکیل می دادند. که هر یک بر اساس تحلیل ها و مواضع خود، شمائی از اوضاع ایران و واقعیت جمهوری اسلامی را ارائه دادند. این میزگرد در دو بخش برگزار شد. در بخش اول یک ویدئو کلیپ مبارزاتی راجع به اوضاع ایران پخش شد و سپس سخنرانان بحث خود را ارائه دادند و در بخش دوم شرکت کنندگان امکان یافتند، پرسش های خود را با سخنرانان در میان گذاشته و پاسخ های آنها را بشنوند.

ویدئو کلیپ مزبور از کلیپ های ساخته شده توسط چریکهای فدایی خلق ایران تحت عنوان "بگذار برخیزد مردم بی لیختند!" بود و صحنه هایی از مبارزات قهرمانانه توده ها در دی ماه ۱۳۹۶ را منعکس می کرد. در ادامه این کلیپ، صحنه هایی از مبارزات دلاورانه کارگران هفت تبه و فولاد اهواز به نمایش در آمد. این ویدئو کلیپ به ابتکار فعالین سازمان، به آلمانی ترجمه شده بود و با زیر نویس آلمانی نشان داده شد. نمایش این کلیپ که در مورد خیزش گرسنگان در دی ماه سال ۱۳۹۶ و چرائی و چگونگی آن بود با استقبال گرم شرکت کنندگان مواجه شد.

ادامه در صفحه ۱۸

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن (پیغامگیر)

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

۰۰۴۴ ۷۴۴۸ ۹۵۸ ۲۰۵

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!